

# کردستان

ارگان حزب دموکرات کردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۶۴ | یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۴۰۲ | ۴ فوریه ۲۰۲۴  
تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

## کنگره ملیتها و همبستگی فراگیر:

### اعدام چهار زندانی سیاسی کورد گسترش خشونت و علیه انسانیت است

پس از تظاهرات سراسری در ایران و به منظور ایجاد رعب و وحشت در جامعه، رژیم حاکم بر ایران دست به کشتار زده و با بهره‌گیری از تمرکز افکار عمومی جهان بر جنگ غزه، که خود از طریق گروه‌های نیابتی‌اش براه انداخته، اعدام‌ها را با سرعتی که در سال‌های اخیر دیده نشده است، افزایش داده است.

سه شنبه گذشته، ۳ دی ماه، فرهاد سلیمی، زندانی سیاسی کرد ۴۷ ساله و محمد قبادلو، معترض بازداشت شده ۲۲ ساله با معلولیت طولانی مدت روانی-اجتماعی، بدون حتی فرصتی برای وداع نهایی با خانواده، به طرز فجیعی به دار آویخته شدند و امروز دوشنبه ۹ بهمن ۱۴۰۲ چهار زندانی سیاسی کرد به نامهای محسن مظلوم، پژمان فاتحی، وفا آذربار و محمد(هژیر) فرامرزی که از اعضای حزب کومله کردستان ایران بودند توسط ماشین جنایت رژیم اعدام شدند.

ما سازمانها و احزاب متشکل در دو ائتلاف همبستگی فراگیر و کنگره ملیتها این جنایات را محکوم کرده و از سازمان ملل متحد و مجامع حقوق بشری می‌خواهیم برای توقف اعدام‌ها در ایران به فوریت جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند.

کنگره ملیتهای ایران فدرال و همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران (دوشنبه، ۹ بهمن ۱۴۰۲)

## در ۴۵ سالگی انقلاب بهمن ۱۳۵۷

# زبان‌کشیدن شعله‌های یک انقلاب مردمی و این بار مترقی



### حزب دموکرات:

### اعدام‌های اخیر نشان از شکست سیاست‌های

### رژیم و انتقام از مردم ایران است

سازمان‌های جهانی مدافع حقوق بشر!  
مجامع بین‌الملل!

طی چند روز اخیر و با وجود تداوم بازداشت‌ها، ناپدیدسازی‌های قهری، شکنجه فعالین سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی و جامعه مدنی از سوی نهادهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی ایران و تحمیل احکام درازمدت زندان؛ همچنان و در ادامه موج رایج و همیشگی اعدام‌ها، حکم تحمیل شده‌ی اعدام در چندین زندان کردستان و ایران اجرا شد. طبق آمار سازمان‌های مدافع حقوق بشر در سال ۲۰۲۳ بیش از ۸۰۰ زندانی در زندان‌های ایران اعدام شدند که نسبت به سال گذشته بیش از ۵۲٪ رشد داشته است، همچنین در مدت کمتر از یک ماه نخست سال جاری میلادی نزدیک به ۷۰ زندانی دیگر اعدام شده‌اند.

اگرچه اعدام و انسان‌کشی بخشی از هویت و شاخصه‌ی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، اما رشد خشونت حکومتی و اعدام‌های سیاسی در مدت یک سال گذشته مستقیماً به وضعیت سیاسی و اجتماعی و گسترش جریان اعتراضات علیه حکومت برمیگردد. همچنین طبق تجربه تاریخی هروقت رژیم در سیاست خارجی و معادلات منطقه‌ای دچار شکست و بن‌بست شده، انتقامش را از مردم و جامعه و به‌ویژه آزادیخواهان داخل کشور گرفته است، همچنان که پس از کشتن قاسم سلیمانی انتقام سخت‌شان تنها سرنگونی هواپیمای اوکراینی و کشتن ۱۷۶ انسان بی‌گناه بود. در حال حاضر نیز دستگاه قضایی و نهادهای امنیتی رژیم در پی تداوم اعتراضات در داخل که برآمد انقلاب ژینا و همچنین نشات گرفته از سیاست‌های شکست خورده رژیم در خاورمیانه می‌باشد؛ دنبال این هستند که انتقام شکست‌ها و ناکامی‌هایشان را از مردم به‌ویژه مردم معترض جنبش «ژن، ژیان، نازادی» بگیرند؛ همزمان با ایجاد فضای رعب و وحشت و ترساندن مردم خواست خود را بر جامعه تحمیل کنند.

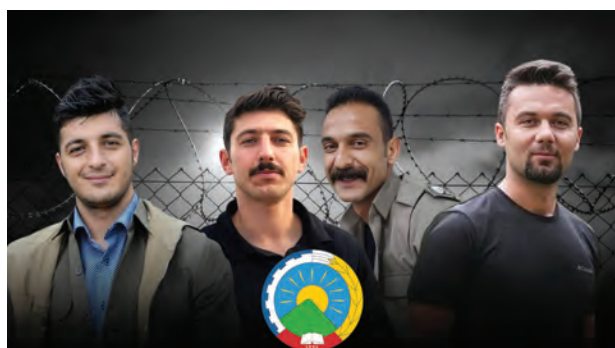
حزب دموکرات کردستان ایران، ضمن محکوم کردن بازداشت‌های فله‌ای و سرکوب فعالین سیاسی و تداوم اعدام‌ها در کردستان و ایران، از جامعه جهانی، نهادها و سازمان‌های مدافع حقوق بشر و مجالس و مجامع بین‌الملل می‌خواهد، با تشدید فشارهای دیپلماتیک بر جمهوری اسلامی و ایجاد موانع گوناگون جلو جنایات این رژیم را بگیرند و اجازه ندهند دیگر مردم کورد و دیگر ملل ایران را سرکوب و اعدام کند و همچون گذشته مسئله حقوق بشر قربانی معاملات و توافقات کشورها با رژیم ایران نشود، بلکه با فشارهای خود هزینه این سرکوب‌ها را برای رژیم ایران بیشتر کنند.

حزب دموکرات کردستان ایران

مرکز اجرایی

۱۴۰۲/۱۱/۶

## پیام تقدیر حزب دموکرات کردستان ایران در رابطه با اعتصاب مردم کردستان در اعتراض به اعدام چهار تن از زندانیان سیاسی



روز سه‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۴۰۲ خورشیدی، برخی از شهرهای کردستان به نشانه اعتراض به اعدام پژمان فاتحی، محسن مظلوم، وفا آذربار و محمد فرامرزی ۴ تن از زندانیان سیاسی؛ با اعتصاب و تعطیلی مغازه‌ها و بازار انزجار و تنفر خود را ز رژیم ایران باری دیگر اعلام داشتند. اعتراض مردم علیه حکم اعدام این چهار زندانی سیاسی که نشان از موضع و منش حق طلبانه مردم کردستان علیه دیکتاتوری و خفقان رژیم جمهوری اسلامی ایران است و نشان از جامعه‌ای پویا و زنده را در مبارزه حق طلبانه نشان می‌دهد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران که با اعدام این چهار زندانی سیاسی کورد و در پس آن صدور سزای حکم اعدام برای چند تن از فعالان سیاسی دیگر ملتمان بر این باور بود که می‌تواند جامعه کردستان را مجبور به عقب‌نشینی و سکوت نماید، امروز برای باری دیگر این پیام قاطعانه توده‌های مردم کردستان را دریافت کرد که «تا یک کورد زنده باشد کوردستان هم پایدار و استوار خواهد ماند».

حزب دموکرات کردستان ایران ضمن محکوم نمودن این اقدامات

جنایتکارانه اعدام مبارزان کردستان؛ اعتصاب امروز شهرهای کردستان جای بسی تقدیر و تشکر دارد و اطمینان دارد که سیاست سرکوب رژیم ایران نخواهد توانست اراده‌ی حق طلبانه مبارزان کورد و فرزندان مبارز کورد به زانو در آورد.  
حزب دموکرات کردستان ایران  
مرکز اجرایی

تقابل عمق استراتژیک کردستان و ایران	تدارک دیکتاتور برای جانشینی پسرش	سالگرد اعدام علی شیمایی (گزارشی از تولد تا اعدام)	نقدی گذرا بر زشتی کاپیتالیسم	سپاه قدسی در یمن
شاهو حسینی	رضا دانشجو	احسن حسن‌پور	سیوان احمدی	عادل درخشانی
۳	۴	۵	۶	۷



# سرنگونی جمهوری اسلامی به همبستگی کلیه ملیت‌های ایران و اراده‌ی عمومی تمامی تشکلهای این کشور نیاز دارد



**اشاره: آقای خالد عزیزی در مصاحبه‌ای با "کوردکانال" تازه‌ترین موضع و نگرش حزب دموکرات کوردستان ایران نسبت به مسائل روز داخلی و منطقه‌ای را بیان کرد. ایشان همچنین به سؤالات مهم و حساسی در رابطه با وضعیت مبارزه‌ی خلقهای ایران علیه جمهوری اسلامی پاسخ گفتند. "کوردستان" چکیده‌ای از این مصاحبه را برای خوانندگان خویش پیاده و تنظیم کرده‌است.**

## هدف جمهوری اسلامی از موشک‌پرانی و به آشوب کشیدن بیشتر منطقه چیست؟

هدف بسیار روشن است. جمهوری اسلامی در اداره‌ی امور داخلی کشور در کلیه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دچار شکست شده و تلاش می‌کند از این طریق هم مانع سربرآوردن دوباره‌ی اعتراضات مردم گردد و هم افکار عمومی جهان و داخل کشور را به انحراف بکشاند. رژیم قصد دارد در خارج از مرزهای خویش یک دشمن فرضی برای مردم ایران درست کند و به وسیله‌ی آن ناکارآمدی خویش و بحرانهای داخلی کشور را پرده‌پوش نماید. یعنی در واقع رژیم در پی جنگ است و بحران و آشوب و عدم ثباتی که در عراق و منطقه ایجاد کرده، عمدتاً در این رابطه می‌باشد. در داخل کشور نیز شاهد آن هستیم که علیرغم آنکه فشار و کشتار سیاست‌همیشگی رژیم بوده، حاکمیت طی این مدت با توسل به بازداشت‌های فله‌ای و اعدامها به شیوه‌ی شدیدتری به مقابله با مبارزه‌ی حقیقی‌طلبانه‌ی مردم برخاسته است. در مقابل نیز اکثر مردم ایران به این نتیجه رسیده‌اند که باید به مبارزه‌ی خویش جهت سرنگونی رژیم ادامه دهند. به همین دلیل مبارزه‌ی مردم در داخل کشور تداوم خواهد داشت و جنگهای نیابتی‌ای که جمهوری اسلامی در منطقه بر افروخته است، نمی‌تواند برای مدت درازی ادامه داشته باشد، چرا که به ایجاد بحران بسیار بزرگتری خواهد انجامید.

## چرا اعتراضات عمدتاً پیرامون را فراگرفته و مراکز و شهرهای بزرگ را کمتر شامل شده‌است؟

درست است که در شهرهای بزرگ و بویژه پایتخت کشور است که سرنوشت جمهوری اسلامی مشخص می‌گردد، اما آنچه که به کوردستان بازمی‌گردد آنست که جمهوری اسلامی از همان ابتدای امر تلاش کرده است تا جنبش سیاسی کوردستان را یک جنبش تجزیه‌طلبانه توصیف کند و با این مستمسک هم حزب دموکرات و دیگر جریانهای کورد را هدف یورش قرار دهد و هم مردم دیگر مناطق ایران را نسبت به آن بی‌اعتماد نماید، سپس همواره ادعا کند که دشمنان ایران در خارج از مرزهای کوردستان در کمین هستند و قصد دارند ایران را تجزیه و تکه‌پاره کنند. این سیاست جمهوری اسلامی در چند

ایران سخن به میان می‌آید، برخی جریانه‌ها فارسی را مستثنی می‌دارند که ما این امر را درست نمی‌دانیم. هیچ اداره کردنی در ایران آینده، در هر سیستمی حتی اگر فدرالیسم نیز باشد موفق نخواهد شد، اگر فارسی نیز بعنوان یک ملت در آن سهیم نباشند. یا حتی اگر ترکها هم در آن سهیم نباشند، باز آن پروژه ناقص خواهد بود. به همین دلیل سیاست کورد آنست که همه‌ی این ملتها را به دیده‌ی دوست بنگرد. ما تنها با نظام جمهوری اسلامی مشکل داریم و هیچ نوع مشکلی با ملت فارس، ملت ترک و دیگر ملتها نداریم. این پیام را مبارزان کورد در کوردستان ایران در عرصه‌های گوناگون و در مناسباتی که با فارس‌ها و ترکها و شخصیت‌ها و سازمانهای آنها داشته‌اند، رسانده‌اند. این امر راه را برای شما هموار می‌سازد تا مرکز یا پایتخت نشینان شما را بفهمند. به همین دلیل به نظر من توجه به نقش پایتخت یا نقش فارس در آینده‌ی ایران را باید جدی بگیریم و آنها را بیشتر مخاطب قرار دهیم.

دوم: انقلاب ژینا حاوی تجارب و درسهای بسیاری بود. از سویی خوشبختانه مسئله‌ی کورد در ایران تا حد بسیاری مطرح گشت و اکنون اکثر مردم به مسئله‌ی کورد پی برده‌اند. همچنین به اتحاد و وحدت صفوف و همصدایی‌ها گسترش بخشیده است و این نیز پیامد مشکلاتی بود که زمانی بدلیل تندروی برخی از جریانه‌های مرکزگرا و عکس‌العمل احساسی در مقابل این مباحث ایجاد شده بودند و باید از آن عبور کنیم. حزب دموکرات بر این باور است که یک سیاست هم‌طراز و میانه‌روانه می‌تواند بستر مناسبی باشد تا همه بتوانند در آن جای گیرند. ما نیز بعنوان کورد به وحدت صفوف بیشتری نیاز داریم. روی سخنم به احزاب سیاسی است، زیرا در جریان انقلاب ژینا، مردم در داخل کشور متحد بودند و از هیچ چیزی دریغ نمی‌ورزیدند که مایه افتخار و تقدیر است، اما احزاب تا حد بسیاری دچار تشتت شده بودیم. دلیل این امر نیز عقلانیت تنگ نظرانه‌ی حزبی است که متأسفانه در درون جنبش کورد به یک مانع بدل گشته و باید همگی این مرحله را پشت سر بگذاریم. ما باید بر این پراکندگی چیره شویم و اطمینان داشته باشیم که می‌توانیم در داخل ایران بر این رژیم فایق آییم، به همین دلیل باید اختلافات و مشکلات خود را در خارج از مرزها رها کرده و به میان مردم خود بازگردیم و از دریچه‌ی اوضاع داخلی و ملزومات این شرایط به مبارزه و مناسبات خویش بنگریم.

## دیدگاه شما در خصوص انقلاب ژینا و فرصتهایی که برای حزب و جنبش ایجاد گشتند چی می‌باشند؟

بنظر من از فرصتها بخوبی استفاده شد. نخست: اعتبار و وزن حزب دموکرات به جنبش سیاسی کورد بخوبی روشن گشت که این امر نشانگر دهها سال مبارزه و فعالیت حزب و پیوند همیشگی با مردم کوردستان بود. دومین نکته تأکید بر سیاست درست حزب دموکرات بود که سناریو و برنامه‌های مراکز امنیتی رژیم را خنثی کرد. سومین نکته پیامی بود که به جریانه‌های ایرانی داده شد و آن اینکه آینده‌ی ایران بدون مشارکت کورد درست نخواهد شد. همچنین این پیام نیز به طرفهای بین‌المللی داده شد که مسئله کورد در ایران فاکتور تعیین‌کننده‌ی در پی‌ریزی آینده‌ی این کشور است و این دو پیام نیز در پرتو این حقیقت بود که کورد و مسئله‌ی کورد باید نه بعنوان تهدید، بلکه به منزله‌ی فرصت دیده شود. در انقلاب ژینا احساسات ملی و کوردانه‌ی ما در داخل کشور با قدرت فزونی خود را نشان داد، اما با این وجود این جنبش به پویا نیاز دارد. علاوه بر همه‌ی اینها کار سیاسی و تحزب بدون اشکال نیست و ما

باید به آسیب شناسی این نکته بپردازیم که در کجا اشتباه کردیم و در چه چیزی عقب ماندیم. بنظر من اشکالی که همه‌ی جوانب را نیز شامل می‌شود آن بود که انقلاب ژینا همه‌ی ما را غافلگیر کرد، اما بدلیل رابطه‌ی تنگاتنگ حزب دموکرات و توده‌های مردم توانستیم خود را بازیابیم. در نقطه‌ای دیگر در واقع ما به عقلانیتی در میان ایرانیان کمک کردیم که آینده‌ی ایران را احزاب و به شیوه‌ی توافقی اداره نمایند نه سلبریتها و همچنین به جریانه‌های ایرانی بیاموزیم که به سازماندهی و ساماندهی خویش و کار سازمانی بیندیشند.

## جمهوری اسلامی بدست کوردها سرنگون نمی‌شود، آیا اکنون نیز چنین اعتقادی دارید؟

کورد در ایران همه‌ی مجاری مبارزه علیه حاکمیت مرکزی ایران را تجربه کرده است. مبارزه‌ی دیپلماتیک و مذاکره، مبارزه‌ی مدنی و توده‌ای و هنگامی که جنگ بر ما تحمیل شده‌است از خود دفاع کرده و تسلیم نشده‌ایم. با وجود همه‌ی اینها مجدداً باید بر این نکته تأکید ورزیم که ما یک ملت جنگ طلب نیستیم، ولی حق طلبیم و مشاهده می‌کنید که علیرغم جنگ و کشتار و اعدام و ترور و حملات موشکی از بین نرفتیم و همچنان پابرجا هستیم. آنکه باید از میان برود این رژیم است و اینکه گفته‌ام ما نمی‌توانیم آنرا سرنگون کنیم، منظور این است که این رژیم بدست تنها ما کوردها و حزب دموکرات سرنگون نخواهد شد. این بدان معناست که سرنگونی جمهوری اسلامی به همبستگی همه‌ی ملیتهای ایران و اراده‌ی عمومی کلیه تشکلهای این کشور نیاز دارد.

جنبه‌ی دیگر این گفته به آرمان و رسالت حزب دموکرات و کوردها در ایران بازمی‌گردد که تنها بعنوان یک نیروی صرفاً "برانداز" تعریف نشویم. کورد یک ملت مبارز است که جنبش ملی آن خواهان حقوق و آزادیهای این خلق است و همزمان حاضریم در پی‌ریزی سیاسی و دموکراتیک ایران آینده نیز مشارکت داشته باشیم. بنابراین سرنگونی کردن جمهوری اسلامی وظیفه‌ی کلی تمامی تشکلهای و تنوعات ایران است و نباید و ممکن نیست که تنها کوردستان و جنبش سیاسی‌اش مؤلف به آن بوده و محدود به این امر گردد. برآوردی داشته باشیم از بارزداشته‌ها و کشتارها، اعدامها، ترورها و سرکوب مردم کوردستان، چه ملتی تا این اندازه در راستای دموکراسی‌خواهی و آزادی‌هزینه داده است و چرا باید وظیفه‌ی سنگین سرنگونی جمهوری اسلامی تنها بردوش کوردها باشد؟

## مشکل کورد و دیگر جریانه‌ها در تهران حل و فصل می‌گردد، دیدگاه دیگر شما که برداشتهای گوناگونی از آن ارائه می‌شود، چرا معتقدید که تهران محل حل مسئله‌ی سیاسی کورد است؟

در مدت سالهای گذشته یکی از مشکلات بزرگ جامعه‌ی ایران و بسیاری از احزاب و جریانه‌های سیاسی این بود که هرگاه آمریکا ایران را تهدید کرده یا یکی از ناوگانهای نظامی آمریکا وارد خلیج شده یا هرباری که اسرائیل، ایران را مورد تهدید قرار داده است یا در هر جایی ایران را تحت فشار قرار داده باشند، فوراً به این نتیجه رسیده‌اند که ایران درگیر جنگ بزرگ شده و جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد. بخشی از آنها نیز معتقد بوده‌اند که مسئله‌ی ما و مسئله‌ی دموکراسی و آینده‌ی ایران در خارج حل و فصل می‌گردد. به نظر من ما باید در کوردستان ایران خود را سازمان داده و متحد و یکپارچه باشیم و مؤسسات گوناگون داشته باشیم از تمامی فرصتها استفاده کنیم. تشکلهای

ادبی، اجتماعی، مدنی، زیست محیطی و دیگر سازمانهایمان را قدرتمندتر نماییم. همزمان روابط خود را با دیگر جریانه‌های ایرانی گسترش داده و مسئله‌ی کورد را به یک موضوع عمده در سطح ایران تبدیل کنیم. حال اگر مسئله‌ی کورد به یک موضوع جدی تبدیل گردد، چه تحولی در رژیم پدید آید که من آنرا بعید می‌دانم و چه در صورت رخ دادن یک تحول اساسی، این مسئله همچنان نه در معادلات بین‌المللی، بلکه در تهران برطرف خواهد شد.

## کوردها و آذربای، افق رویارویی و احتمالات؟

همانگونه که در دوران جمهوری کوردستان و جمهوری آذربایجان روابطه حسنه‌ای میان مهاباد و تبریز وجود داشت و مشکلات میان آنها با گفتگو حل و فصل می‌شد و بعنوان دو حاکمیت دوفاکتور به امر واقع تبدیل شده و برسمیت شناخته شده بودند؛ اکنون نیز ما بعنوان دو ملت همسایه باید موجودیت و یکدیگر را برسمیت شناخته و مشکلات و اختلافات خود را بر روی میز مذاکره و دیالوگ قرار دهیم.

در اینجا مشخصاً پیشنهاد می‌کنم در منطقه‌ای که آنها آنرا آذربایجان غربی و ما استان ارومیه می‌نامیم و مورد مناقشه است؛ بکوشیم با ترکها مناسبات دوستانه‌ای داشته باشیم و جهت ایجاد تفاهم متقابل و تشریح مساعی، انجمن مشترک تشکیل نماییم برای آنکه اگر فردا ایران برهم ریخت و رژیم سرنگون شد، فاجعه‌ی نقده تکرار نشود. این دو ملت در راستای مصالح خود باید با یکدیگر پیوند اخوت آمیزی داشته و باید طرفی وجود داشته باشد که با وی به گفتگو نشست و مانع وقوع رویدادهای ناخوشایند گردیم.

## آینده‌ی حزب دموکرات در سایه‌ی توافق امنیتی ایران و عراق؟

حزب دموکرات حزب توده‌های مردم کوردستان است و مبارزه‌ی ما آن چیزی است که مردم در داخل کشور به پیش می‌برند و اگر پس از انقلاب ۵۷ جنگ بر ما تحمیل نمی‌شد، رهبری حزب دموکرات اکنون در داخل کشور همراه با این مردم و طی یک پروسه‌ی سیاسی به همین مبارزه‌ی مدنی و توده‌ای می‌پرداخت. این سیاست اصلی حزب دموکرات کوردستان ایران است و امیدوارم مردم در کوردستان ایران هنگامیکه به حزب دموکرات می‌اندیشند، حزب دموکرات را اینچنین تعریف نمایند. نیروی پیشمرگ حزب دموکرات نیز بعنوان بازوی نظامی حزب محصول مقاومت و مبارزه فعالیت مردم کوردستان ایران علیه یورش جمهوری اسلامی به کوردستان بود و تمامی اینها نیز جزو افتخارات این ملت است. اما حزب دموکرات تنها همین نیروی نظامی نیست و من امیدوارم ایران بسیار زود متحول شده و این نظام سیاسی نابود گردد و آنگاه نه ما و نه ترک و نه فارس و هیچ ملت دیگری برای حل مشکلات یا خدای نخواستگه تصویه حساب به راه حل نظامی متوسل نشویم.

آینده‌ی مبارزه‌ی حزب دموکرات نیز بسیار روشن است و هیچ ابهامی در آن وجود ندارد و همین مبارزه‌ی است که خوشبختانه مردم در داخل کشور به پیش می‌برند. در بستر بین‌المللی نیز حزب دموکرات تلاش می‌کند زبانه‌های مناسب و نیرومند مسئله‌ی کورد در ایران باشد و در خصوص رابطه با جریانه‌های سیاسی ایران نیز ما به این امر پایبندیم که ایران را به اتفاق یکدیگر اداره کنیم و در رابطه با آنچه که به اقلیم کوردستان مربوط می‌شود، احترام ما به آنها بقوت خود باقی است و می‌کوشیم همچون همیشه سیاست مسئولانه‌ی خود را ادامه دهیم.



# تقابل عمق استراتژیک کوردستان و ایران (بازخوانی زمینهای استراتژیک کشتار و سرکوب ملت کورد)



ستریگی با نام ناسیونالیسم کوردی، جنبش دمکراسی خواهی و آزادیخواهانه کوردستان برخورد کرده و به گل نشسته است. مولفه‌های عمق استراتژیک کوردی همچون تلاش برای بروز سوژه کوردی، خودبنیادی هویت کوردی، تاکید بر پلورالیسم سوژه‌ها در ایران، تقابل با استبداد و دیکتاتوری، تلاش برای دمکراتیزاسیون، هویت زدایی از شبه ملت برساخته ایرانی، تقابل با سنت‌گرایی و تاکید بر مدرنیته سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دقیقاً در نقطه‌مقابل مولفه‌های عمق استراتژیک جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند. بنابراین آنچه میان کوردها و ایران در حال رخ دادن است تقابل عمقهای استراتژیکی است، که یکی درصد فرم دادن به جامعه‌ای سنتی، مطیع و برساخته است و آن دیگری درصد فرم دادن به فرد به مثابه سوژه، پلورالیسم، دمکراسی، آزادی و برابری در جامعه است. به همین دلیل است شاید که کوردستان برخلاف بسیاری از دیگر ژئوپلیتیکهای خاورمیانه نه تنها هنوز تبدیل به بخشی از عمق استراتژیک ایران نشده، بلکه به تقابل با آن برخاسته و خود دارای عمقی استراتژیک می‌باشد.

عنوان ملت ایرانی بوده‌اند، این ممانعت در واقع منجر به خنثی شدن آرمان و آرزوهای حکومت در ایران برای فرم دادن به ملتی مطیع و گوش به فرمان به‌عنوان ستونی مستحکم و اساسی برای گسترش عمق استراتژیک خود در داخل شده است. کوردستان و کورد نه تنها هیچ‌گاه بخشی از پلان عمق استراتژیک ایران برای گسترش هژمونی دیکتاتوری خود در داخل و در منطقه نبوده بلکه همواره در تقابل با آن با تمسک بر ملی‌گرایی کوردی، دمکراسی‌خواهی و آزادی‌خواهی با تعیین فضای عمق استراتژیکی کوردی به تقابل با عمق استراتژیک ایرانی برخاسته است. کوردستان اگرچه در ظهار بخشی از ژئوپلیتیک ایران بوده و هست، اما هیچ‌گاه بخشی از هویت و ذهن ایرانی نبوده و طی بیش از یک‌دهه گذشته مبارزه برای حق تعیین سرنوشت، تبیین و تعیین مسقتلانه هویت و بودگی خود کوردی، پلان عمق استراتژیک ایرانی را به چالش کشیده، اگرچه ایران امروز داعیه نفوذ و هژمونی مطلق در خاورمیانه را دارد، اما در کوردستان، جایی که از نظر ژئوپلیتیک بخشی از مرزهای جغرافیایی ایران تشکیل می‌دهد عمق استراتژیکش به مانع بزرگ و

شدت توسعه در کشورهای عرب حاشیه خلیج، اقتدار اسرائیل، ترکیه و جهش قدرت نظامی و سیاسی آذربایجان است، ایران در خاورمیانه ساختار طرح عمق استراتژیک خود را بر توسعه و گسترش گروه‌های نیابتی و تروریستی در سراسر خاورمیانه و ایجاد تهدیدات امنیتی برای کشورهای منطقه و کشورهای فرامنطقه‌ای از طریق تهدید تجارت جهانی از طریق آبهای خلیج، دریای عمان و تنگه باب‌المندب بنیان نهاده است. ایران در کشورهای عراق، سوریه و لبنان از طریق گروه‌های نیابتی درصد ایجاد امنیت پایدار برای خود است، در واقع جمهوری اسلامی در توهامات خود با به‌آتش کشیدن منطقه درصد ایجاد حاشیه امن برای خود است.

## عمق استراتژیک کوردستان

کوردستان به‌سان یک مفهوم، یک اندیشه و بخشی از ذهن کوردی فرم دهنده به ناسیونالیسم کوردی هیچ‌گاه طی یک‌دهه گذشته در هویت برساخته ایرانی جذب نشده و تبدیل به بخشی از این هویت فارسی نشده. در واقع کوردها طی بیش از یک‌دهه گذشته بزرگترین مانع در شکل‌گیری فرمی برساخته با

در تمامی حوزه‌ها، نظامی ایدئولوژیک که جهان مفهومی، معنایی و ذهنی خود را حق مطلق پنداشته و گسترش جهانی آن را وظیفه و آرمان خود می‌پندارد. این نظام هم در داخل در تقابل با جامعه و طبقات و اقشار اجتماعی است، هم در خارج در تقابل با قدرتهای جهانی و منطقه‌ای است. جمهوری اسلامی حکومتی است با خصلت مافیایی که منافع ملی را به منافع گروهی تقلیل داده، به‌همین دلیل از پشتیبانی مردمی و اجتماعی بی‌بهره است، عمق استراتژیک آن به‌جای اینکه پژواک منافع ملی و مردمی باشد، در خدمت تثبیت قدرت حکومتی و گارانتی تداوم جمهوری اسلامی است. مولفه‌های عمق استراتژیک ایران عموماً محصول توهم خودبرتری و خودبزرگ‌بینی صاحبان قدرت در ایران است، برای نمونه آنها در توهم خود ایران را از نظر فرهنگی، اعتقادی و دینی در مرکز جهان اسلام می‌بینند، آنها در توهم خویش با تکیه بر فرهنگ اسلامی خود معتقدند که ایران پیوند عمیقی نه‌تنها با کشورهای اسلامی خاورمیانه دارد، که عمق ارتباط آنها به آفریقا هم کشیده شده. در واقع چارچوب عمق استراتژیک ایران بر اساس این توهامات بنیان نهاده شده و در آن به مورد زیر تاکید شده: اول در بعد داخلی به‌دلیل وسعت جغرافیایی ایران و عدم مشروعیت و مقبولیت حکومت، اهمیت ضرورت برخورداری از پدافند عامل گسترده و قوی برای سرکوب هرگونه ناراضی و اعتراضی به‌شدت افزایش داده، به‌همین دلیل است که جمهوری اسلامی بزرگترین سرمایه‌گذارها را در توسعه نیروهای نظامی و شبه‌نظامی، تجهیز گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به سپاه کرده، تا در مواقع ضروری برای حفظ نظام به میدان آورده شوند. دوم در بعد خارجی جمهوری اسلامی از یک سو ایران را محل تلاقی اروپا و آسیا می‌پندارد و از سوی دیگر شاهراه دسترسی کشورهای آسیای میانه و قفقاز به آنها آزاد و بر اساس همین توهم نیز خود را در بطن تحولات و ارتباطات جهانی می‌بیند. اما در عمل آنچه بر وضعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی حکمفرماست، ترس از

محدودیت‌ها و ضعف‌های ژئوپلیتیک ایران که برآیند فقدان عقلانیت استراتژیک، تمایزخواهی



شاهو حسینی

سیاسی، ناکارآمدی سیاسی، فاشیسم ملی و دینی در ایران می‌باشد، وضعیت شکننده و آسیب‌زایی را برای حاکمیت‌سیاسی در ایران رقم زده است، در واقع نادیده گرفتن و چشم بستن بر تکرار ملل، ادیان، فرهنگها و ... در ایران موجب شده که ژئوپلیتیک ایران به تهدیدی جدی برای حاکمیت سیاسی تبدیل شود. تلاش برای انکار و استحاله هویت‌های ملی در هویت دیگری شاید بزرگترین عامل در شکل‌گیری شکاف هویتی و ملی در ایران در تقابل با حاکمیت شبه‌ملی ایرانی باشد. بدون شک تداوم تاکید و ابرام حاکمیت بر اشتباهات یک سده گذشته، چشم‌پوشیدن بر تناقضات، تداوم ناآگاهی سیاسی، پافشاری بر سنت‌گرایی و دشمنی با نگاه مدرن به پدیدارهای موجود در جغرافیای سیاسی موجبات تداوم تنش سیاسی در داخل ایران، خسران سیاسی و تهدیدات مکرر ژئوپلیتیک برای ایران به همراه داشته است. این وضعیت حاکمیت در ایران را از نعمت مشروعیت و مقبولیت مردمی محروم کرده و در واقع مستحکم‌ترین رکن عمق استراتژیک را از حاکمیت در ایران گرفته است، تداوم تقابلات با غرب و تحریم‌های ویرانگر، نابودی اقتصاد داخلی، تضعیف توان تولیدی و توقف پیشرفت صنعتی در ایران، هم موجبات انزای بین‌المللی را فراهم کرده، هم توان معیشتی و رفاهی مردم را به شدت آسیب‌پذیر کرده، بنابراین حاکمیت در ایران از دومین رکن مهم برای داشتن عمق استراتژیک کارآمد نیز محروم شده است.

## عمق استراتژیک ایران:

جمهوری اسلامی حاکمیتی است با ویژگی‌های تمامیت‌خواهی در حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، انسداد تمامی حوزه‌ها و هژمونی مطلق و بلامنازع

## ۷ اکتبر و بمب اتمی جمهوری اسلامی

یا به گروگان گرفته شدند.

۲: با حمله حوثی‌ها به کشتیرانی در تنگه باب‌المندب امنیت اقتصادی جهانی تهدید شد و به نوعی بر چرخه جهانی تامین کالا هزینه اضافی تحمیل شد، که خود این مقوله می‌تواند بر مسئله تورم در کشورهای غربی تاثیرگذار باشد. شایان ذکر است که مقوله تورم پس از جنگ اکراین به مهم‌ترین بحث اقتصادی کشورهای اروپای و آمریکای شمالی تبدیل شده است و در پی خود ناراضی‌های اجتماعی و اعتصابات چند روزه را در کشورهای مختلف از جمله آلمان ایجاد کرده است.

۳: با حمله موشکی ایران به پاکستان و نیز حمله پهپادی به یک مرکز آمریکایی در اردن بر غرب و کشورهای اسلامی محرز شده است که جمهوری اسلامی به

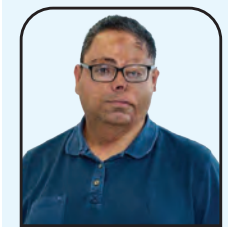
نیست، بلکه جمهوری اسلامی تلاش می‌کند از طریق تسلیحات امنیت جهانی را در راستای منافع خود هم بزند. البته تهدید برنامه موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی برای امنیت منطقه پس از حمله نیابتی جمهوری اسلامی به آرامکو در سپتامبر ۲۰۱۹ بر ناظران سیاسی نمایان شده بود، اما جامعه امنیتی غرب کماکان برنامه اتمی ایران را در صدر تهدیدات قرار داده و در واقع با نادیده گرفتن دو مقوله گروه‌های نیابتی و برنامه پهپادی موشکی جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد، برنامه اتمی جمهوری اسلامی را کنترل بکند.

پس حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به اسرائیل سه اتفاق افتاد:

۱: شهروندان مدنی اسرائیل توسط یکی از گروه‌ها نیابتی جمهوری اسلامی کشته

جمهوری اسلامی در آغاز شکل‌گیری یک چالش علیه امنیت جهانی بوده است، اما اگر بخواهیم رژیم ایران را از نگاه امنیت جهانی بررسی کنیم، می‌توان دو رفتار رژیم را چالش علیه امنیت جهانی خواند:

۱: ایجاد گروه‌های نیابتی در کشورهای اسلامی  
۲: برنامه اتمی  
هر دو مقوله در ۲۰ سال گذشته بر سیاست و امنیت داخلی سایه افکنده است.  
پس از جنگ اکراین مقوله سوم به دو مقوله فوق اضافه شد، فروش پهپادهای انتحاری به روسیه در حالی که روسیه در جنگ با اکراین بود، این مسئله را مطرح کرد که برنامه پهپادی و موشکی جمهوری اسلامی یک برنامه دفاعی



آرزی اسماعیل نژاد

در شرایط کنونی در وضعیتی قرار دارد که از لحاظ فنی نمی‌توان جمهوری اسلامی را یک قدرت اتمی محسوب نکرد. بر این اساس و باتوجه به قطب بندی‌های جدید جهانی، کاهش تاثیر تحریم بر برنامه‌های موشکی و اتمی جمهوری اسلامی امکان رفع تهدید امنیتی جمهوری اسلامی توسط کشورهای غربی از طریق مذاکره یا صرف تحریم تقریباً وجود ندارد و همزمان با آن کشورهای غربی خواهان جنگ با ایران نیز نیستند، در چنین شرایطی باید گفت که حال مناسبترین زمان برای اعلام داشتن بمب اتمی برای جمهوری اسلامی است. بمبی که شاید بحران‌های بین‌المللی رژیم را به سوی نوعی آرامش بکشاند، اما بحران‌های داخلی ایران را تشدید خواهد کرد.

دنبال ایجاد یک هژمونی علیه قدرتهای منطقه و بین‌المللی در سطح خاورمیانه است.  
اهمیت مجموعه اتفاق‌های فروش پهپاد به روسیه در دوره جنگ اکراین و سه اتفاق فوق در این مسئله است که اثبات می‌کند هر سه یعنی برنامه اتمی، برنامه موشکی-پهپادی و صدور انقلاب جمهوری اسلامی یک فایل هستند و همگی نیز تهدیدی علیه امنیت جهانی خصوصاً کشورهای غربی محسوب می‌شوند.  
پس در واقع پس از حمله ۷ اکتبر حماس به اسرائیل کشورهای غربی به عنوان طرف برنامه اتمی جمهوری اسلامی با این سوال بزرگ روبرو شدند که دیگر تهدیدات که جمهوری اسلامی ایجاد می‌کند در چه سطحی قرار بدهند؟!  
همزمان با این پیچیدگی مسئله زمان نیز فاکتور پراهمیتی در روابط ایران با کشورهای غربی است، چون ایران برنامه اتمی خود را با تمام توان ادامه می‌دهد و





## تدارک دیکتاتور برای جانشینی پسرش



ویژگیهای مشابهی هستند. پارانوید (Paranoid) یکی از مهم‌ترین ویژگی دیکتاتورهاست. این ویژگی با بدبینی نسبت به اطرافیان مشخص می‌شود. دیکتاتورها نسبت به همه به خصوص نزدیکان و یاران خود بدگمان هستند و فکر می‌کنند که آنها همیشه در حال نقشه کشیدن برای نابودی دیکتاتور هستند. تاریخ مملو از خشونت دیکتاتورها علیه کسان نزدیک به آنهاست کسانی که به خاطر ترس احتمالی دیکتاتورها کشته، زندانی و تبعید شده‌اند یا به گونه‌ای منزوی و مجبور به کناره‌گیری از سیاست شده‌اند. قذافی هزاران افسر عالی رتبه را کشت، صدام به دامادش رحم نکرد، دیکتاتور کره شمالی عمویش را حذف کرد. اما داستان دیکتاتور پیر ایران چیزی

دیکتاتورها صرف نظر از اینکه دارای چه دیدگاه فکری هستند و در چه جغرافیایی ظهور کرده‌اند دارای

فراتر از اینهاست. برای فهمیدن این موضوع باید کمی به عقب برگردیم به دورانی که او در سیستم جمهوری اسلامی جزو رهبران رده دوم محسوب می‌شد، بسیار دورتر از کسانی مانند بهشتی و مطهری. هاشمی رفسنجانی سالها پیش در مصاحبه‌ای در مورد چگونگی انتخاب علی خامنه‌ای برای شورای انقلاب در سال ۵۷ می‌گوید: که شخص خمینی شناخت خاصی از خامنه‌ای نداشت و در واقع با توصیه و سفارش هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای توانست به شورای انقلاب راه پیدا کند. این سرآغاز فعالیت‌های هاشمی \_ خامنه‌ای برای حذف رقیبان داخلی بود تا زمانی که خامنه‌ای و هاشمی به رویایی همدیگر رفتند. ترورهای پشت سرهم سرکردگان شناخته شده جمهوری اسلامی مانند بهشتی، مطهری، رجایی و باهنر اگر چه ظاهرا به دست گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی مانند سازمان مجاهدین یا فرقان انجام شد اما بعضی از افشاگری‌های بعدی نشان داد که دست داشتن هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای در

این ماجراها به خوبی مشخص است. شاید بتوان نقطه عطف اتحاد شوم رفسنجانی \_ خامنه‌ای را انتخاب رهبر جدید توسط خیرگان رهبری در خردادماه ۶۸ و بعد از مرگ خمینی دانست، جایی که هاشمی رفسنجانی با استناد به چند روایت دروغین، رای اعضا را که بر شورای رهبری بود برگرداند. رفسنجانی که در سودای این بود با رهبری خامنه‌ای می‌تواند با فراغ بال به عنوان رئیس جمهور همه کاره سکاتدار اداره کشور باشد قدم دوم را هم برداشت اما گذشت زمان نشان داد که خامنه‌ای دیگر آن فرد به ظاهر ساده و تحت نفوذ هاشمی نیست. پایان دوران هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز فرصتی طلایی برای خامنه‌ای بود که حالا در قامت یک دیکتاتور تمام عیار عرصه را بر همه رقیبان تنگ کند. هاشمی رفسنجانی بزرگ‌ترین قربانی این داستان بود، او که در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد بسیار تحقیر شده بود سرانجام در داستانی ساختگی در حال شنا کردن خفه شد. بازماندگان دوران خمینی هر کدام به

بهانه‌ای از سیاست کنار گذاشته شدند. میرحسین موسوی و کروبی به حبس خانگی رفتند تا دیگر صدایشان به جایی نرسد. خاتمی رئیس جمهور هشت ساله ممنوع‌التصویر شد و به کلی از صحنه سیاسی حذف شد. حذف محمود احمدی نژاد بخش دیگر از این سیاست بود. احمدی نژاد که زمانی سوگلی خامنه‌ای به شمار می‌آمد به یکباره با چندین اظهار نظر خلاف میل دیکتاتور از چشم او افتاد و به لیست سیاه ولایت فقیه وارد شد، حذف احمدی نژاد از این جهت حائز اهمیت بود که بر خلاف موارد قبلی او بسیار باورمند به افکار جمهوری اسلامی و بر مدار آن حرکت می‌کرد. به‌عنوان دسته دوم کسانی را می‌توان نام برد که از چرخه سیاسی جمهوری اسلامی بطور کامل حذف نشده‌اند بلکه به شکلی محترمانه به گوشه‌ای خلوت از سیاست تبعید شده‌اند تا از چرخه قدرت دور بمانند. پاسدار محسن رضایی یکی از افراد است او که نخستین فرمانده گروهک تروریستی سپاه پاسداران است سالهاست در پست‌های فرمایشی مشغول به کار است گاه گاهی اظهار نظری از او شنیده می‌شود. شاید بتوان برادران لاریجانی را بزرگ‌ترین قربانی این سیاست خامنه‌ای دانست، آنچه برادران لاریجانی را از بقیه متمایز می‌کند این است که در کارنامه این خانواده جز نوکری و سرسپردگی به علی خامنه‌ای چیزی دیده نمی‌شود. زمانی که علی لاریجانی رئیس مجلس بود و برادرش صادق همزمان رئیس قوه قضائیه و مجلس تشخیص مصلحت نظام بود بسیاری بر این باور بودند که بزودی علی لاریجانی رئیس جمهور خواهد شد و دیگر کسی توان مقابله با این خانواده را نخواهد بود اما روند اتفاقات کاملا متفاوت بود و آنها نه تنها چیز جدیدی به دست نیاوردند بلکه آرام به گوشه‌ای هدایت شدند. آخرین پرده این نمایش را شاید بتوان رد صلاحیت حسن روحانی، رئیس جمهور سابق و مصطفی پورمحمدی،

وزیر اطلاعات سابق برای انتخابات فرمایشی خبرگان رهبری توسط شورای نگهبان دانست. آنچه در مورد این دو نفر جدای از سابقه اجرایی و سیاسی در رژیم جمهوری اسلامی قابل توجه است سابقه امنیتی آنهاست. روحانی سالها دبیر شورای عالی امنیت رژیم بوده و از کسانی است که در سرکوب اعتراضات دانشجویان در سال ۸۸ نقش کلیدی ایفا کرده است. مصطفی پورمحمدی جزو چهار نفر عضو هیات موسوم به "هیات مرگ" است که مسئول اعدام زندانیان در سال ۶۷ بود، او در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای هم نقش داشت. حذف چهره‌های امنیتی بیانگر یک واقعیت دیگر است. در واقع می‌توان گفت از چندین سال پیش پروژه دیگری در داخل جمهوری اسلامی و از طرف بیت رهبری کلید خورده است که چیزی فراتر از حذف مخالفان است. سالهاست به دستور علی خامنه‌ای مقدمات لازم برای رهبری مجتبی خامنه‌ای آماده می‌شود. حذف برادران لاریجانی و امثال روحانی و پورمحمدی را می‌توان در این چارچوب ارزیابی کرد، کسانی که علیرغم همراهی با علی خامنه‌ای و اظهار نوکری باز هم محکوم به کنار رفتن هستند. می‌گویند قذافی دیکتاتور مخلوع لیبی در جلسه سران عرب با دیدن بشار اسد بسیار آشفته می‌شد دلیل آشفتنگی او نه مشکلات سیاسی بین دو کشور بود نه اساسا ربطی به سیاست داشت. قذافی از همه سران عرب بلندقامت‌تر بود جز بشار اسد، او توان دیدن دیکتاتوری بلندقدرتر از خودش را نداشت! در نگاه علی خامنه‌ای همه کسانی که ممکن است به نحوی آینده رهبری مجتبی خامنه‌ای را به خطر بیندازند محکوم به حذف هستند حتی اگر اظهار نوکری هم کرده باشند برای دیکتاتور هر کسی یک تاریخ مصرفی دارد. کنار زدن فرماندهان قدیمی سپاه و درست کردن مجلس خبرگانی دست پرورده و متعهد به رهبری مجتبی خامنه‌ای آخر تلاش دیکتاتور پیر است، البته اگر خروش خیابان بگذارد و دیکتاتور قبل از مرگ به دادگاه عدالت ملت سپرده نشود!

## عدم جدیت غرب در مواجهه مستقیم با جمهوری اسلامی



کیوان درودی

با واقعه ۱۵ مهر ماه و حمله حماس به شرکت‌کنندگان یک جشنواره در اسرائیل، چنین پیش‌بینی می‌شد که جدیت بیشتری

موقعیت را مناسب دیده و با وجود حملات مکرر آمریکا و همپیمانانش، کم‌کم به حملات خود علیه کشتیرانی در آب‌های آزاد بین‌المللی ادامه دادند. در این میان، برخی از سناتورهای آمریکایی، بایدن را به ایجاد زمینه برای ماجراجویی ایران متهم کرده و خواستار انجام حملات مستقیم به مواضع سپاه پاسداران شدند. همچنین، کاهش اقبال به تردد دریایی از مسیر سواحل سمن، باعث وارد آمدن یک ضربه به حمل‌ونقل دریایی شد. تمامی این مسائل اما نتوانست جدیت ایالات متحده را برانگیزد.

حال این سوال پیش می‌آید که اگر برخورد مستقیمی با چنین گروه‌های، صورت نگیرد، ادامه روند به کجا ختم خواهد شد؟ آیا باید نمایندگی بخش قابل توجهی از یمنی‌ها، توسط گروه حوثی‌ها را پذیرفت؟ اگر چنین شود -که از شواهد و قرائن چنین پیداست- پس حوثی‌ها عملاً به "بازیگر دولتی" تبدیل شده و همچون حزب‌الله در لبنان و حماس و جهاد در فلسطین، نقش تعیین‌کننده در آینده خواهند داشت. با این حساب، اگر سوریه و عراق را به

این لیست بیفزاییم، آیا شبکه نیابتی‌های جمهوری اسلامی به بازدارندگی لازم برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای دست یافته و غرب کارت فشار نظامی را در زمان‌هایی که ممکن است لازم بدانند، از دست داده است؟

باید گفت، حتی اگر این توان در سطح حداکثری نباشد، اما به اندازه‌ای نزدیک شده که ایالات متحده را با نگرانی جدی افزایش تنش مواجه کند. به این معنی که نخواهد توانست با حمله‌ای موضعی و آنی، یکطرفه به یک منازعه مقطعی پایان دهد. بنابراین، آن‌ها مجبور خواهند بود تا هربار خود را با یک تمایل ستیزه‌جویانه جمهوری اسلامی مواجه ببینند. چراکه آمریکا نشان داده در حل اقدامات مسئله جمهوری اسلامی، قاطعیت کافی را ندارد. وضعیت جاری آمریکا در مواجهه با تهدیدات روزافزون جمهوری اسلامی شبکه "سی ان ان" اعلام کرد که در جریان حمله روز شنبه، ۷ بهمن ماه به پایگاه نیروهای آمریکا واقع در نقطه مرزی سوریه و اردن، سه سرباز آمریکایی جان خود را از دست داده و دست‌کم بیست و چهار تن دیگر به شدت زخمی شده‌اند.

به صورت همزمان نیز، گروه‌های مورد حمایت جمهوری اسلامی، با حمله پهبادی، پایگاه نیروهای آمریکایی در نزدیکی فرودگاه اربیل، پایتخت اقلیم کوردستان را هدف قرار داده‌اند. اندکی بعد، گروه موسوم به "مقاومت اسلامی عراق" در بیانیه‌ای کوتاه مسئولیت انجام این حمله را بر عهده گرفته و بر تداوم حملات علیه نیروهای آمریکا تاکید کرد. از سویی دیگر در شامگاه یکشنبه، ۸ بهمن ماه نیز، "العربیه" از وقوع انفجار در نزدیکی یک پایگاه آمریکایی در حومه شهر حسکه سوریه خبر داد. تمامی این رویدادها تنها ظرف ۲۴ ساعت انجام گرفت، حال با فرض اینکه چنین توانی نباید نهایت قدرت آتش جمهوری اسلامی و گروه‌های مورد حمایتش باشد، پس اگر تهران تصمیم به حمله گسترده بگیرد، قدرت بازدارندگی آمریکا توان محفوظ نگه داشتن ده‌ها پایگاه خود در منطقه را خواهد داشت. فراموش نکنیم که ما راجع به (درگیری محدود) صحبت نمی‌کنیم و باید چنین فرض کرد صدها پرتابگر مانند آنچه حوثی‌ها استفاده می‌کنند در بیابان‌ها منطقه آماده هدف قرار دادن یکی از مواضع مشخص آمریکا در نزدیکی خود هستند. بنابراین، علیرغم توان غیرقابل مقایسه جمهوری اسلامی به لحاظ توان

نظامی کلاسیک در رویارویی مستقیم با آمریکا، اما وقتی درباره جنگی فرسایشی و نامتقارن سخن به میان می‌آید باید توجه داشت که جمهوری اسلامی در پراکندگی نیروها و عدم تمرکز آن بر محدوده‌ای خاص و مشخص، دست بالا را دارد و ابایی هم از کشتار صدها حوثی و نابودی تجهیزات آن‌ها توسط آمریکا ندارد. خود حوثی‌ها و سایر گروه‌های اقماری نیز به خوبی می‌دانند، بدون پول بادآورده تهران و آموزش‌های نظامی آن، امکان ادامه حیات را در مقابل نفرت عمومی در مناطق تحت کنترل خود، نخواهند داشت. اگر مسئله آسیب به تجارت کشتیرانی جهانی و به‌ویژه مسیرهای انتقال انرژی را در نظر بگیریم، می‌بینیم که نخستین نیاز کنونی آمریکا بالابردن توان بازدارندگی این کشور مقابل تهدیداتیست که طبق روندها کاملاً سیر صعودی را طی می‌کنند. پس، جای تعجب نیست اگر روزی، چنین احساس شود که با نیروها و تجهیزات فعلی آمریکا در منطقه، امکان حفاظت از منافع این کشور وجود نخواهد داشت. به عبارتی دیگر، آمریکا با انفعال نه‌تنها از گسترش تنش جلوگیری نکرده، بلکه زمینه یک جنگ بلندمدت علیه خود را فراهم آورده که چاره‌جویی آن روزبه‌روز سخت‌تر به نظر می‌رسد.



## سالگرد اعدام علی شیمایی (گزارشی از تولد تا اعدام)



الحمدالله!  
الحمدالله!

این واکنش علی شیمایی به حکم اعدامش بود. او ذره‌ای از کشتن ۱۸۰ هزار کورد در عملیات انفال پشیمان نبود و تا لحظه اعدام به آن افتخار می‌کرد. از زمان روی کار آمدن صدام و قبل از آن، شکنجه، کشتار و تبعید علیه کوردها وجود داشت اما علی شیمایی یک سیستم چند مرحله‌ای نسل‌کشی را راه‌اندازی کرد. منطقه به منطقه، مردم در معرض آتش توپخانه سنگین و حملات گاز سمی قرار گرفتند. هنگامی که مردم را اسیر می‌کردند بلافاصله اسرا را می‌کشتند. کسانی که ناپدید شدند؛ اعدام شدند. در برخی موارد، به مردم غیرنظامی وعده عفو داده شد تا آنها را فریب دهند و به قتل برسانند.

علی شیمایی که به وحشیگری و بی رحمی شهرت داشت. خاطره‌ای از صدام حسین نقل کرده بود که صدام او را برای کمک به خانواده‌های انقلابیون کورد توصیه کرده بود، اما علی شیمایی جواب داده بود: (نه، من آنها را با بولدوزر دفن خواهم کرد.)

زمانی هم که دامادهای صدام از اردن به بغداد بازگشتند فرماندهی عملیات و قتل آنان توسط علی شیمایی انجام شد و خود او به برادرزاده‌اش تیر خلاص زد. صدام برای انجام این عملیات بهترین مرد خود را انتخاب کرده بود.

علی حسن المجید که با نام مستعار علی شیمایی شناخته می‌شود، یکی از شخصیت‌های نظامی حکومت بعثی عراق در زمان ریاست جمهوری صدام حسین بود. او از اعضای نزدیک خانواده صدام و از فرماندهان ارشد ارتش عراق به‌شمار می‌رفت.

علی شیمایی به دلیل نقشی که در سرکوب شدید مخالفان داخلی عراق، به‌ویژه کوردها و شیعیان، ایفا کرد، از جمله کشتار جمعی و تبعید، به شدت بدنام شد. او همچنین به دلیل استفاده گسترده از سلاح‌های شیمیایی علیه کوردها، به‌ویژه در حملات شیمیایی حلبچه در سال ۱۹۸۸، لقب شیمایی را به او دادند.

شیمایی در سال ۲۰۰۳ به‌دنبال حمله آمریکا به عراق دستگیر و به اتهام جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی محاکمه شد. او در سال ۲۰۰۹ به اعدام محکوم شد و در ژانویه ۲۰۱۰ در بغداد به دار آویخته شد.

علی حسن المجید حدود سال ۱۹۴۱ در نزدیکی تکریت، در روستای العوجه به دنیا آمد. المجید عضوی از قبیله بجات از طایفه البوناصر بود که برادرزاده بزرگترش، صدام حسین نیز از همین طایفه بود. صدام بعدها به شدت بر این قبیله و طایفه برای پر کردن پست‌های ارشد در دولتش تکیه کرد. مانند صدام، المجید نیز یک مسلمان سنی بود که از یک خانواده قبیله‌ای فقیر برخاسته و تحصیلات رسمی کمی داشت. او از سال ۱۹۵۹ تا زمان به قدرت رسیدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸،



از زمان روی کار آمدن صدام و قبل از آن، شکنجه، کشتار و تبعید علیه کوردها وجود داشت اما علی شیمایی یک سیستم چند مرحله‌ای نسل‌کشی را راه‌اندازی کرد. منطقه به منطقه، مردم در معرض آتش توپخانه سنگین و حملات گاز سمی قرار گرفتند. هنگامی که مردم را اسیر می‌کردند بلافاصله اسرا را می‌کشتند. کسانی که ناپدید شدند؛ اعدام شدند. در برخی موارد، به مردم غیرنظامی وعده عفو داده شد تا آنها را فریب دهند و به قتل برسانند.

علی شیمایی که به وحشیگری و بی رحمی شهرت داشت. خاطره‌ای از صدام حسین نقل کرده بود که صدام او را برای کمک به خانواده‌های انقلابیون کورد توصیه کرده بود، اما علی شیمایی جواب داده بود: (نه، من آنها را با بولدوزر دفن خواهم کرد.)

انقلابی کوردستان را بر عهده داشت. او با بی‌رحمی دستور استفاده از سلاح‌های شیمیایی مانند گاز خردل و عوامل اعصاب بسیار قوی و سمی مانند سارین، تابون و VX علیه کوردستان در طی یک عملیات نسل‌کشی به نام الانفال ("غنایم جنگ") را صادر کرد. اولین حملات از این دست از آوریل ۱۹۸۷ آغاز شد و تا سال ۱۹۸۸ ادامه یافت و با جنایت حلبچه که بیش از ۵۰۰۰ نفر کشته شدند، به اوج خود رسید.

در حالی که مقاومت کوردها ادامه داشت، المجید تصمیم گرفت با نابود کردن جمعیت غیرنظامی مناطق کوردنشین، شورش را فلج کند. نیروهای او یک عملیات سیستماتیک از قتل‌عام گسترده، تخریب اموال و انتقال اجباری جمعیت (که "عربی‌سازی" نامیده می‌شد) را آغاز کردند که در آن هزاران روستای کوردستان ویران و ساکنان آنها یا کشته یا به جنوب عراق تبعید شدند. او در ژوئن ۱۹۸۷ حکمی را امضا کرد که می‌گفت:

"نیروهای مسلح باید هر انسان یا حیوانی که در این مناطق حضور دارند را بکشند." تا سال ۱۹۸۸، حدود ۴۰۰۰ روستا ویران شده، تقریباً ۱۸۰۰۰ کورد کشته شده و حدود ۱.۵ میلیون نفر تبعید شده بودند. کوردها او را به دلیل نقشش در این جنایت "علی شیمایی" خواندند؛ علی حسن آشکارا به این لقب افتخار می‌کرد. دیگران از او به‌عنوان "قصاب کوردستان" یاد می‌کردند.

پس از پایان جنگ در سال ۱۹۸۸، المجید به‌عنوان وزیر دولت محلی منصوب شد و مسئولیت تعریب کوردستان با مهاجرت اجباری اعراب از سایر نقاط عراق به این مناطق را برعهده گرفت. دو سال بعد، پس از حمله به کویت در اوت ۱۹۹۰، او به‌عنوان فرمانده نظامی مناطق اشغال شده منصوب شد. او یک رژیم خشونت‌آمیز را برپا کرد که در آن کویت به طور سیستماتیک غارت شد. در نوامبر ۱۹۹۰، او به بغداد فراخوانده شد و در مارس ۱۹۹۱ به‌عنوان وزیر کشور

منصوب گردید. پس از شکست عراق در جنگ، وظیفه سرکوب قیام‌ها در جنوب شیعه‌نشین و کوردستان به او سپرده شد. هر دو شورش انقلابی با خشونت فراوان سرکوب شدند و هزاران نفر کشته شدند.

المجید بعداً به سمت وزیر دفاع منصوب شد، اگرچه در سال ۱۹۹۵ به طور موقت از مقام خود ساقط شد زمانی که صدام او را پس از کشف دست داشتش در قاچاق غیرقانونی گندم به ایران برکنار کرد. با این حال، در دسامبر ۱۹۹۸، صدام او را دوباره فراخواند و او را به عنوان فرمانده منطقه جنوبی عراق منصوب کرد، جایی که ایالات متحده به طور فزاینده‌ای حملات هوایی در منطقه ممنوعه پرواز شمالی انجام می‌داد. المجید در مارس ۲۰۰۳، بلافاصله پیش از آغاز جنگ عراق، دوباره به این مقام منصوب شد. او در شهر بندری بصره مستقر شد و در آوریل ۲۰۰۳ به اشتباه گزارش شد که در یک حمله هوایی ایالات متحده در آنجا کشته شده است.

المجید از حمله آوریل ۲۰۰۳ جان سالم به در برد اما در ۱۷ اوت ۲۰۰۳ توسط نیروهای آمریکایی در بصره دستگیر شد. او به‌عنوان پنجمین فرد تحت تعقیب در عراق لیست شده بود و به‌عنوان پادشاه خال‌ها در برگ‌های بازی مورد تعقیب عراقی‌ها نمایش داده شده بود. در سال ۲۰۰۶ به اتهام نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت به خاطر نقشش در کمپین الانفال متهم و برای محاکمه به دادگاه ویژه عراق منتقل شد. او به خاطر نقشش در کشتن شیعیان در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹، نسل‌کشی کوردها در دهه ۱۹۸۰ و دستور شیمیایی کوردها در حلبچه، چهار حکم اعدام دریافت کرد.

دادگاه علی حسن المجید در ۲۱ اوت ۲۰۰۶ آغاز شد. المجید در دادگاه از خود در برابر اتهامات دفاع نکرد و گفت که دستور تخریب روستاهای کوردستان را به دلیل "پر بودن از عوامل ایرانی" صادر کرده است. او در یکی از جلسات گفت: "من

کسی بودم که دستور دادم ارتش روستاها را تخریب کند و ساکنان را جابه‌جا کند. ارتش مسئول اجرای این دستورات بود. من از خودم دفاع نمی‌کنم. عذرخواهی نمی‌کنم. اشتباهی نکرده‌ام." در طول دادگاه، ضبط‌های صوتی از گفتگوهای بین المجید و مقامات ارشد حزب بعث در مورد استفاده از سلاح‌های شیمیایی پخش شد.

در دادگاه، صداهای ضبط شده بیشتری از المجید پخش شد که در آنها باز هم درباره اهداف دولت در برخورد با کوردها صحبت می‌کرد. در این ضبط‌ها، علی شیمایی، جلال طالبانی را "شور و دلال" خواند و قول داد که هر کسی که به زبان کوردی صحبت کند را زنده نگذارد. المجید ادعا کرد که او از این زبان به‌عنوان ابزار "روانی و تبلیغاتی" علیه کوردها استفاده کرده تا آنها را از جنگیدن با نیروهای دولتی منصرف کند. علی حسن گفت:

"تمام کلماتی که من استفاده کردم، مانند "آنها را تبعید کنید" یا "آنها را نابود کنید"، فقط برای اثر روانی بودند."

در تاریخ ۲۴ ژوئن ۲۰۰۷، دادگاه حکم گناهکار بودن را در تمام موارد صادر کرد. رئیس دادگاه، محمد اوریبی الخلیفه، به المجید گفت: "شما تمام اختیارات مدنی و نظامی شمال عراق را داشتید. شما دستور دادید که نیروها غیرنظامیان کورد و آشوری را بکشند و آنها را در شرایط سخت قرار دهند. شما آنها را مورد حملات وسیع و سیستماتیک با استفاده از سلاح‌های شیمیایی و توپخانه قرار دادید. شما رهبری کشتار روستاییان را بر عهده داشتید. شما... مرتکب نسل‌کشی شدید. مدارک کافی علیه شما وجود دارد."

علی حسن المجید پنج حکم اعدام برای جرائم نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت (به‌ویژه کشتار عمدی، ناپدید شدن‌های اجباری و نابودی) و جرائم جنگی (حمله عمدی به جمعیت غیرنظامی) دریافت کرد. او همچنین به چندین دوره زندان از هفت سال تا حبس ابد برای دیگر جرائم محکوم شد. پس از تایید حکم‌ها، طبق قانون عراق، حکم باید با آویزان شدن از طناب اجرا می‌شد. با این حال، اعدام‌ها به دلیل فرارسیدن ماه رمضان به تاریخ ۱۶ اکتبر موکول شد. اعدام قرار بود در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷ انجام شود، اما به دلیل مخالفت رئیس جمهور عراق جلال طالبانی و معاون رئیس جمهور طارق الهاشمی با احکام اعدام و امتناع آن‌ها از امضای احکام اعدام، به تأخیر افتاد.

در فوریه ۲۰۰۸، یک منبع ناشناس اعلام کرد که اعدام علی حسن المجید نهایتاً توسط طالبانی، الهاشمی، و المالکی تایید شد. در ۲ دسامبر ۲۰۰۸، المجید بار دیگر به اعدام محکوم شد، این بار به دلیل نقش او در کشتن بین ۲۰،۰۰۰ تا ۱۰۰،۰۰۰ مسلمان شیعه در شورش جنوب عراق پس از جنگ خلیج ۱۹۹۱. در ۲ مارس ۲۰۰۹، او برای سومین بار به اعدام محکوم شد، این بار برای ترور آیت‌الله محمد الصدر در سال ۱۹۹۹. المجید در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۰ اعدام شد و روز بعد در قبرستان خانواده صدام در العوجه دفن شد. او در مجموع هشت حکم اعدام دریافت کرده بود. عفو بین‌الملل اعدام او را به دلیل "عدم برخورداری از دادرسی عادلانه" مورد انتقاد قرار داد.



## نقدی گذرا بر زشتی کاپیتالیسم و عدم کارکرد مارکسیست



سیوان احمدی

در تقابل ظاهر شده است و یا نه به اتخاذ بدیل همت گمارده است و نه حتی به وادی ایجاد گفتمان گامی نهاده است.

زیرا ساجنرهای آن از باز تعاریفات آن بیشتر از درک آن سر بر آورده است که خود مارکسیسم کلاسیک را هم به زیر پرسشگری می‌کشاند. به روشنی می‌توان اشاره کرد که مارکسیست کارکرد منطقی را از لیست برنامه‌های خود حذف کرده است و گویی با تمامی فقدانات و نواقضش بدون ترمیم و دست خالی در راستای خدمت‌گذاری و یا دستکم همسوویی و هم برایندی به تفاهات لازم در جهت رشد کاپیتالیستی دنیای لیبرال و یا توسعه و تولید انبوه سیاست‌گذاری‌های جامع لیبرال کاپیتالی برآمده است که این پروسه با مصالحه‌پذیری و گذار به توتالیتراریسم و در یک میدان توپ زدن شکل گرفته است. پوزیتویسم پلاریستمدار مارکسیست‌ها عاملیت بنیادین چنین فکری را بنیان می‌نهد که همیشه ایدئولوژی خود را غالب و نماینده بر حق شمار و انگاره می‌کند و گونه‌ای بیمارگونه به جزم‌اندیشی گرفتار می‌آید که گویی هیچ راه پاسخ و چاره‌ای مورد نگرشی در دست نیست. این حقیقت در هر جنبه‌ای از مارکسیست در ردیف پاسخگویی نیست و برای همه‌ی تفکرات به همین منوال رفتار می‌کند دوگمیتی که به گفته‌ی فون هایدک نگاه و دید منطقی را به غیرمنطقی بودن می‌کشاند. این باور مفرط خود را در سایه‌ای از اتمسفر ایده‌آل و یا نهایتاً مینیمالی فروکاستنده و مبهم گرفتار می‌آورد. مشخصاً سیستم‌های راستگرا با تمام قوا نیز با پل‌های دستوری و ساینتمیزی همه جانبه‌ای مسلح و با ابزارهای در دست به پیش تاختند و بیکار ننشستند. پولی که برای آسایش و راحتی و رفاه بیشتر منصوب گردید را به آلترناتیو مولتی فورسی که مرحله به مرحله متکاملتر و به زیست اجتماعات وارد شد مبدل ساختند. البته که به درازای تاریخ نیز شاهد همین فعلیت نیز بوده‌ایم اما بدون مدافع جدی و یا وکالت به رشد خود در جوامع ادامه داده بود. همین روند منجر به تشکیل تشکیلی از ساختار سرمایه به شکلی از درد، درمان، دوست، دشمن، شخصیت و منزلت و شالوده ممکنه زیستن و بتی مدرن موتاسیون سیاسی اجتماعی یافت که در نهایت تحمیل و وابستگی و لازمه‌ی مبرم آن را به صورت خدای امروزی (پول) رقم زد.

### منابع:

در استفاده از منابع به متون به شیوه مستقیم استفاده نشده و به صورت بازتعریف و استدلالی آورده شده است.

- سرمایه جلد اول، کارل مارکس
- دیالکتیک روشننگری، آدورنو و هورکهایمر
- مجموعه مقالات هایدگری، هربرت مارکوزه
- مقالات پراکنده و مختلف و مطالعات آزاد



به طوری که نقدهایی سلیبی و ایجابی را بر نتایج‌اند گویا رسالتشان همین است که هر آنچه در هیبت موافقت با آراءشان نباشد و یا تاییدیه مارکسیست‌ها را به همراه نداشته باشد و یا نقادشان باشد، مردود می‌شمارند و همین یک عامل سهمگین پوزیتویستانه دریچه‌ی هرگونه فضای نقادی و اصلاحیات را مسدود می‌کند و فکریتی جز این را هم نمی‌تواند با احتساب رشد نقدگیرندگی و یا نقد شوندگی شامل شود.

مارکسیست زایش مجموعه اندیشه‌های پسای خود را نیز در قالب اتیکت نهادن سطحی و لیبرالیستی نقادی محسوب می‌کند. فکریتی سمی که با عدم استقبال روشننگری تعمیمی از سمت فلاسفه سیاسی اقتصادی به شیوه‌ای که پوپولیسم اپورتونیست ساختار در کنستت عوام لنگر انداخت و با چشم‌داشت بدون مفهوم از اپوزیت انگاری ساختارهای چپ آلیستی فراتر از واقع در افق پرونده‌های فلسفه‌ی سیاسی اقتصادی (در اپیستمه تاریخی) و تمهیدات سیاسی اجتماعی نامناسب که ایجاد، رواج و روال پول‌سازنده‌ی سرمایه به مثابه‌ی زندگی بهتر باب کرد (آن هم بدون زیرساخت لازم در قبال رویارویی واقعی) ماندگاری پول در رأس تمامی امورات معیشتی و برآیند آن در راستای نیازمندی کوتاه‌مدت و سلاخی بلندمدت به جوامع تحمیل و در هر سطحی به بردگی پولی سوق داده شد و رهنمون‌سازی پول به جوامع استقبال‌گر تسهیل مسیر داد که خود آن در راستای تعیین نقش و خدمت و آماده‌سازی و آپدیت نسل‌های ایکس، وای، زد و پسا زد در نظام‌های نوین سیاسی اقتصادی و تعاملاتش با بشریت آینده است.

اتهام اینجا به قضایا ورود می‌کند که بدون راهکار مناسب از سنگر مارکسیسم که آن هم در پی نبود و یا کمبود سازوکار منطقی شکل می‌گیرد که به صورت عدم هماهنگی و سازماندهی خودواکانه از سمت مارکسیست‌ها در راستای مبارزه ایدئولوژیکی و میدانی و پراکتیک جلوه‌گر شده است و نه در صفا‌رایی جدی‌تر

سطح پنهان رفت. اما سطوح کالایی امروزه بستگی شدیدی به مقدار پول ورودی و خروجی خریدار و عرضه کننده دارد که در مجموعه‌های ثروتمندان به اعتیادی در جهت خرج کردن بدون لزوم تبدیل ماهیت یافته است و فروشندگان در اقبال زبیر نظام دارایی پولی و خط فقر به نیازمندی فوری لاعلاج و در فروشندگان چند ساختار به سطوح آگاهی فردی استهزا و مجموعاً به بیشفروشی و سودهی بیشتر رسیده است.

به این مفهوم که بتی به نام پول در حد توان، اندازه، کیفیت و حجم نه فقط در عرصه خرید بلکه عادت به وجود و واماندگی در تک ساحتی بودن را رقم می‌زند و هر فردی در پله و سطح خود هم بند بودن با خودبیکانگی خویش را سنتز می‌کند و در تنهایی‌اش پول را با نگرش پرستندگی بینش می‌کند. زیرا به وسعت پولش می‌تواند به دنیا امروزین دسترسی داشته باشد و لایه به لایه در دنیای پیازین گرفتار می‌آید این همان آئین ورلد یا دنیای پیازی شکلی است که ارائه شده و از اندیشه‌ی پول محور است کشف این دنیا در لفافه به نهفتگی سرمایه، انباشت سرمایه، ثروت و پول سه رکن همتراز امروزین درآمد است که با پول و تبدیل شدن به بت و سپس همان نیز به مقام خدایی تغییر ماهیت و شکل و ذات می‌دهد که نمونه‌های فراوانی هم‌اکنون امروز این خصیصه را می‌توان مشاهده و آنالیز کرد. خود نویسنده که این زنگ خطر را فرانکفورتیسم بر عهده فلسفه خود نهاده بود که آسیب‌شناسانه به نقد لیبرال‌گرایی و برندیسم و مارکتینگ، روش و شیوه‌های فروش و فرم‌های سرگرم‌سازی شخصی، جمعی و عدم آگاهی، درک سیاسی و از خودبیکانگی و... در راستای وابستگی مصرفی و مصرف‌گرایی یعنی مکملی فراتر از وابستگی کالایی، آپدیت شده بروز داده بود. البته که با مخالفت و دوگمیت همیشگی حق به جانانه مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها به ظاهر مدعی همراه بود. زیرا خود مارکس و مارکسیست را نیز تیزبینانه نقده کرده‌اند.

به صورت خمیرمایه‌ای به هر سمت شکل گیرنده به نام پول که مبنای رادیکال لیبرال را در کاپیتالیست مدرن به سطوح ورای آن یعنی عادت‌مندی به سیکل پول مبدل کرده است. بدست آوردن، نگاه داشت و خرج کردن پول مراتب عادت و وابستگی و عادی‌سازی این روندها را به زیستن در دنیای اکنون یا همان زیست پولی تزیق و سرانجام نهادینه ساخته است.

در سنت سنجش‌گری و فلسفه انتقادی باید بررسی کرد که چگونه کالاها بر ما آشکار می‌شوند. ثروت در جوامع امروزی که شیوه‌ی تولید و توزیع کاپیتالیستی دارند بنا به وضعیت اجتماع در شیوه‌های گوناگون عرضه می‌شود و در این میان فنومناتیکی از کالا پدیدار می‌شود و توده عظیمی از کالاها آشکار می‌شود که کالاها منفرد شکل ابتدایی آن ثروت به شمار می‌رود. اما مشاهده‌گر تبدیل پول به دو شکل هم‌راستا هستیم یکی خود پول، دوم مقام خداگونه‌ی پول که به صورت متمم و مکمل به تکامل رسیده‌اند و به تعریف کالایی نیازمند نیست بلکه اشاره به جایگاه ویژه‌ای است که در تمامی جوامع بشری دارد بسیاری از مارکسیست‌ها امروزه خواهان بازتعریف جدیدی از این مفاهیم بنیادی هستند که در این صورت از مارکس و سنت مارکسی چیزی نخواهد ماند و در پسا مارکسیست و یا نئومارکسیست نیز طبقه‌بندی نمی‌شود و نه درحد واسطی که تبیین‌کننده و شفاف باشد خواهد ایستاد و مبهم گونه در اتمسفر اذهان پیروانش به پیشفرض زیستی ادامه خواهد داد. زیرا امر واقع و خود واقعیات جوامع سوی داده‌های ایده‌الیستی در صف و سیکل پول بسر می‌برند نه در شیوه عادت پیشگی برای دریافت پول بلکه به شکل پول‌ورگی در جهت ادامه‌ی بقا و حیات نسل‌های.

هربرت مارکوزه متقدم نیز در مجموعه مقالات مارکسیسم هایدگری می‌گوید: "ما در جهان مصرف‌گرایی پرتاب می‌شویم. کالاها بر ما آشکار می‌شوند برای مارکس کالاها دو سطح دارند سطح آشکار و سطح پنهان که از سطح آشکار باید به

"هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود، هر آنچه مقدس است دنیوی می‌شود، این اصل شامل حال حقایق خود مارکسیسم کلاسیک هم می‌شود." "مارشال برمن"

چنین نیست که در کنسپت کاپیتالیسم و مارکسیسم به مداحی و عنادورزی بپردازیم. هر ایسوی زشتی و زیبایی‌هایی را در رویکرد خود مستترانه دارا است و می‌تواند در عملکرد زیانمند و یا سودمند باشد و البته که روایی آن نیز به کاربرد و کارکرد متوجه‌سازی می‌شود به این مفهوم که هر آنچه از سطح تئوریک گذار می‌کند و در کانال برنامه و هدفمندی به پراکتیک و اجراسازی و ایمپلمنتال نائل می‌شود را می‌توان ملاک ارزشمندی و کمال دانست. اما چون کیفیت پدیده‌ها و کمیت‌های جامعه‌شناسانه ساینتیفیک مشخصی به نسبت عملکرد حکومت‌ها و شیوه‌های سیاسی اداره کردن ندارد با حتمیت و به ضرر قاطع نمی‌توان گفت که ساختار سیستمی را به نسبت عدم کارکرد متهم‌سازی شده بدانیم. لیکن در متد سنجشی عینیت‌گرایی اجتماعی بنا به کیفیت شاخصه‌های بیسیک مردم سالارانه‌ی زیستن در اجتماع می‌شود تمیز داد که چنین بوده است و یا لاغیر. اقتصاد مدرن و لیبرال‌گرا و رادیکالیستانه و ساجنرهای این عقبه را در یک منظر گردآوری شده می‌نگریم و در مقابل هر تأویلی از انشعاب و اصلیت و ماهیت سنت مارکسیستی را در چینش تضاد و تقابل به آن و غالباً در عدم کارکرد واقعی و یا همراستایی، کنسپتیکیال بازنگری می‌کنیم.

این گفته‌ی جورجو آگامبن فیلسوف ایتالیایی را می‌توان در سنت فلسفی قرن نوزدهمی واکاوی کرد: "خدا نمرده است و به پول تبدیل شده است؛ می‌تواند دیالوگی با آغازی هرمنوتیک از نیچه باشد که پوست‌اندازی کرده است و خدای مرده به پولی تبدیل شده است که ریشه آن را در سرمایه مارکس و در دیدگاه اقتصادیش جستجو کرد و نه در تضاد با سنت آنتی تز در قبال وجود داشت تز و ایدئولوژی صرف و تام در(ا فلسفه سیاسی) که خود این امر پارادوکسی در این بابت است و در برگزیده‌ی نظریه‌ای تحت عنوان شیوارگی که توسط کارل مارکس ارائه شد می‌شود."

"نظریه بت‌وارگی کالایی مارکس امروزه به چه روی مفهوم کاربردی خود را از کف داده می‌بیند. زیرا نه فقط کالا و سیکل تولید بلکه سازوکار فروش، عرضه و تقاضا در راستای برده و بنده‌گرایی است و نه فقط کیسه‌دووزی بورژوازی برای سود بیشتر ملاک است بلکه وابستگی به گردش سرمایه ثروت و پارت جزئی تر از آن (پول) را در کنترل و به تابویی مقدس برای زیستن مبدل ساخته است. سنت، صنعت، اقتصاد و سیاست اقتصادی لیبرال با وسعت و قدرت پوششی فراگیر به مطلوبیت عوام و خواص ترقی یافته است و اقتصاد نئولیبرالیستی همگام و هم‌زمان به رشد و توسعه دست یافته‌اند که آن هم پرورش و ماندگاری در اذهان



## سپاه قدس در یمن (بخش دوم و پایانی)



عادل درخشانی

نیروی دریایی سپاه پاسداران که تصمیم داشت حوثی‌ها را به نیروی نیابت دریایی تبدیل کند، مشتاق آزمایش استراتژی ضد دسترسی، انکار منطقه خود در تنگه باب المندب بود. پیاده‌سازی و اجرای جنگهای نامتقارن در ایران با توجه به ویژگیهای ژئوپلیتیکی متناسب بود. علاوه بر موشک‌های کروز ضد کشتی، به حوثی‌ها سیستم‌های راداری، مین‌های پیچیده و قایق‌های بدون سرنشین انفجاری داده شد. در چهار سال پس از آن، حوثی‌ها حملات متعددی به کشتی‌های سعودی و تأسیسات بندری در جیزان، حمله به یک ناو مخصوص حمل غذا با پرچم ترکیه را انجام دادند. حملاتی که طی هفته‌های اخیر از گرفته شده است و بخشی از تجارت تهنانی در دریای سرخ را با تهدید مواجه کرده است. در نوامبر ۲۰۱۶، رئیس ستاد ارتش، ژنرال محمد حسین باقری، اظهار داشت که ایران ممکن است به دنبال پایگاه دریایی در یمن، ظاهراً در حدیده باشد. باقری در گفتگو با جمعی از فرماندهان نیروی دریایی ارتش توضیح داد که "ما به پایگاه‌های دور نیاز داریم، ممکن است چند پایگاه در سواحل یمن یا سوریه یا پایگاه‌هایی در جزایر شناور داشته باشیم. آیا داشتن چنین پایگاه‌هایی کمتر از فناوری هسته‌ای است. من می‌گویم هزار برابر بیشتر ارزش دارد.

ایران برای اجرای استراتژی ضد دسترسی، انکار منطقه خود با استفاده از حوثی‌ها وقت کمی تلف کرد. در تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۱۷، دو قایق تندرو به ناوچه سعودی المدینه حمله کردند و دو ملوان را به قتل رساندند و در آوریل ۲۰۱۷ یک قایق بدون سرنشین به یک مرکز توزیع نفت در جزین برخورد کرد و در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۷، خیرگزاری المصیره حوثی نسبت به خطر کشتی‌های دشمن در باب المندب هشدار داد. این اشاره به حمله قایق تندرو به ناوچه سعودی در ژانویه داشت که منجر به کشته شدن دو ملوان شد. در ماه مه ۲۰۱۸، روبرتز گزارش داد که در یک حمله ناموفق به سه ناو تجاری سعودی، دو قایق بدون سرنشین حوثی پر از مواد منفجره منهدم شدند.

اوضاع وقتی به اوج بحران رسید که در ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۸، حوثی‌ها به ناو حامل نفت خام آرسان با پرچم سعودی حمله کردند و یک تانکر دیگر را تهدید کردند. منابع اطلاعاتی اسرائیل اظهار داشتند که کشتی باری ایران ساویر در هماهنگی حمله نقش اساسی داشته است. ناصر شعبانی، یکی از فرماندهان سپاه پاسداران، اعتراف کرد که ایران از حوثی‌ها خواسته است تا حمله را انجام دهند. مصاحبه وی که توسط خبرگزاری فارس در ۸ آگوست ۲۰۱۸ منتشر شد، به سرعت ادعا شد که سخنان شعبانی تحریف شده است. با این حال، این قسمت منعکس کننده اختلاف در بالاترین سطح جمهوری اسلامی در مورد میزان انتشار دخالت‌های ایران است. چند روز پیش از این حمله، حسین شریعتمداری، سردبیر روزنامه کیهان، سخنگوی آیت الله خامنه‌ای، از حوثی‌ها خواست تا به حملات دریایی خود علیه سعودی‌ها ادامه دهند. آیت الله خامنه‌ای به‌عنوان یک معمار ضد دسترسی، انکار منطقه، این عقیده را پذیرفت که نیروی نیابتی حوثی باید در استراتژی نامتقارن دریایی ادغام و ترکیب شود.

این که تندروها در ایران مجبور شدند با عجله خود را از حمله آسان میرا نمایند، نشان دهنده سهم بالای بازی باب المندب است. جامعه محیط زیست اولین کسی بود که زنگ خطر را در مورد نشت احتمالی فاجعه بار نفت از نفتکش که دو میلیون بشکه نفت خام حمل می‌کرد، به صدا درآورد. سعودی‌ها حمل نفت را به طور موقت از طریق باب المندب به حالت تعلیق درآوردند و اسرائیل که ارتباطش با آسیا از طریق دریای سرخ است، تهدید به پاسخ نظامی کرد. نخست وزیر بنیامین نتانیاهو اظهار داشت که "اگر ایران بخواهد تنگه‌های باب المندب را مسدود کند اسرائیل ارتش خود را مستقر می‌کند." با توجه به این موارد حوثی‌ها و حامیان ایرانی آنها کارزار را متوقف کردند.

امیدها برای تبدیل یمن به حزب الله جنوبی برای به چالش کشیدن عربستان سعودی نیز موفقیت آمیز نبود. قاسم سلیمانی تروریست در مصاحبه‌ای با فارس نیوز در فوریه ۲۰۱۴ تلویحا اظهار داشت که ایران به دنبال دستیابی به کنترل منابع نفت در مناطق شیعه نشین خاورمیانه خواهد بود. فرمانده نیروی قدس خاطر نشان کرد که هلال شیعه اساسا هلال اقتصادی است و مهمترین مسئله اقتصادی در جهان نفت است. ما می‌دانیم که ۷۰ درصد از ذخایر جهانی نفت در ایران، عراق و عربستان سعودی واقع شده است که ۸۰ درصد نفت در مناطق شیعه نشین کشور مانند دمام و قطیف واقع شده است. در ابتدا، حوثی‌ها آماده بودند تا استان شرقی را بی ثبات کنند. آنها حملات مرزی را به استانهای جازان و حجران افزایش دادند. آنها پایگاه‌های نظامی و غیرنظامیان را گلوله باران کردند و ریاض را مجبور به انتقال مجدد تعدادی از روستاهای مرزی کردند. پدافند هوایی سعودی موشک‌هایی را که به خاک عربستان شلیک شده بود رهگیری کرد. به‌عنوان مثال، حوثی‌ها با موشکی به فرودگاه بین‌المللی ملک خالد در ریاض شلیک کردند.

هیئت کارشناسان سازمان ملل در ژانویه ۲۰۱۸ تشخیص دادند که "بقایای موشک، تجهیزات نظامی مرتبط و هواپیماهای بدون سرنشین نظامی منشأ ایرانی دارند و به یمن آورده شده‌اند.

علیرغم هجوم جدید سلاح‌های ایرانی، از جمله بمب‌های دست‌ساز پیچیده کنترل رادیویی، حوثی‌ها در مقابل ائتلاف به رهبری سعودی میدان خود را از دست دادند. در حالی که شورش به صنعا پایتخت ادامه داشت، نیروهای ائتلاف مناطق وسیعی از خاک آن را مورد حمله قرار داده و بندر حدیده را تحت فشار قرار دادند. حتی در مناطقی که هنوز تحت کنترل انصارالله هستند، مخالفت با حوثی‌ها در حال افزایش است. از قضا منتقدان سابق فساد رئیس جمهور صالح یک نظام بسیار ظالمانه و فاسد ایجاد کردند. وفاداران حوثی پاداش می‌گرفتند

از شکست در سوریه به یمن نقل مکان کرده بودند، جایی که آنها با القاعده شبه جزیره عربستان و حوثی‌هایی که آنها را مرتد می‌دانند درگیر شدند. انصارالله همراه با احتمال از دست دادن حدیده، تکیه گاه اصلی قدرت حوثی، مجبور شد در فکر راه حل سیاسی تحت نظارت سازمان ملل باشد، موضعی که در گذشته به شدت از آن اجتناب می‌کرد. در اقدامی غیرمعمول برای جنبشی که ارتباط خود را با ایران و نمایندگان آن مخفی نگه داشت، در آگوست ۲۰۱۸، یک هیئت عالی رتبه حوثی در ملاء عام با حسن نصرالله ملاقات کرد. کمتر از دو ماه زودتر، در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۸، رهبر حزب الله ادای احترام به حوثی‌ها کرد: "من و همه برادرانم و مقاومت در جهان باید به احترام آن مبارزان سر تعظیم فرود آوریم."

حوثی‌ها با تبلیغ روابط نزدیک خود با حزب الله در تلاش بودند تا خود را به‌عنوان یک بازیکن مسلط در دور جدید مذاکرات به رهبری سازمان ملل در سوئد قرار دهند. توافق نامه استکهلم در تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۱۸، اقدامات تنش زدایی و ایجاد اعتماد به نفس مانند آتش‌بس نظامی در تعز، تبادل زندانیان و انتقال مجدد متقابل به خارج از شهر و بندر حدیده را تحت نظارت کمیته هماهنگی بازآفرینی پیش بینی کرد. از آنجا که حوثی‌ها برای تأمین مالی جنگ خود نفت ایران را از طریق بندر حدیده دریافت می‌کردند، مورد دوم برای حل درگیری حیاتی قلمداد می‌شد. علیرغم تلاش‌های مارتین گریفیت، نماینده ویژه سازمان ملل، هیچ پیشرفت معناداری در اجرای توافق نامه استکهلم حاصل نشد. سرلشکر مایکل آنکر، رئیس کمیته هماهنگی انتقال مجدد، از آینده مذاکرات ابراز اطمینان کرد اما به طور خصوصی مقامات سازمان ملل از حوثی‌ها ابراز ناامیدی کردند. خالد الیمنی، وزیر امور خارجه یمن با صراحت گفت: "سازش ناپذیری حوثی‌ها وفاداری آنها به تاکتیک‌های مذاکره ایران را تأیید می‌کند."

این راهکارها معمولاً با تأیید ضمنی راه حل‌های مذاکره و به دنبال آن عقب نشینی کامل آغاز می‌شود تا جامعه بین‌الملل را مجبور به امتیازات بیشتر برای انجام اقدامات عملی در دولت یمن کند.

الیمنی سازمان ملل متحد را تحت فشار

قرار داده است تا اعلام کند که حوثی‌ها مانع روند صلح شده‌اند. با این حال کاملاً روشن نیست که آیا چنین بیانی‌ای به روند صلح کمک می‌کند یا خیر. سپاه تروریست پاسداران جنگ در یمن را جنگ نیابتی مهمی با عربستان سعودی تلقی کرده و معتقد است می‌تواند ارزان برنده شوند. به گفته یک تحلیلگر، "به نظر می‌رسد عناصر تندرو به‌عنوان ابزاری نسبتاً کم هزینه و کم خطر برای حفظ فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی بر عربستان سعودی تلقی می‌شوند." کارشناسان تخمین می‌زنند که این مبلغ سالانه چند میلیون دلار باشد، کسری از میلیاردی که ریاض تاکنون سرمایه گذاری کرده است. ایران همچنین از مجموعه سوء استفاده‌های گسترده ائتلاف به رهبری عربستان سعودی مانند بمباران اتوبوس‌های مدارس و زیرساخت‌های غیرنظامی بسیار بهره برده است. جامعه بین‌المللی همچنین عربستان را مقصر قحطی گسترده دانسته بود در حالی که حوثی‌ها از این انتقاد نجات یافته بودند. در حالی که میزان قدرت و نفوذ ایران بر شورشیان شیعه حوثی در یمن بسیار محدود است، جنگ داخلی یمن که جنبش انصارالله را در برابر ائتلاف نظامی به رهبری عربستان قرار می‌دهد نمونه خوبی از سیاست عمق استراتژیک تهران است. از زمان آغاز کارزار نظامی سعودی و اماراتی در یمن در مارس ۲۰۱۵ برای بازگرداندن قدرت به رئیس جمهور برکنار شده عبد ربه منصور هادی، تهران پیش بینی می‌کند از جنگ داخلی به‌عنوان منبع ارزشمند اهرم فشار در معاملات خود با ریاض استفاده کرده است. اما پس از درگیری‌های شدید اخیر بین اسرائیل و حماس، به نظر می‌رسد که تهدیدات امنیتی خاورمیانه به نقطه اوج خود رسیده است، به طوری که بحران اوکراین را تا حد زیادی به حاشیه رانده است. اکنون کشورهای رقیب ایران با رژیم روبرو هستند که در مقابله با مردم خود و هم در بحث سیاست خارجی شمشیر را از رو بسته است و در آینده نزدیک احتمال رویارویی از سطح نیروهای نیابتی به رویارویی مستقیم به میزان زیادی افزایش پیدا کرده است.

\*\*\*



## راه پایان دادن به جمهوری اسلامی و تشکیل دولت نوین



به این نظام که هیچ مشروعیت سیاسی چه در داخل و چه در خارج ایران ندارد و هم اینکه در آستانه‌ی فروپاشی اقتصادی قرار گرفته است، تنها تشکیل یک جبهه‌ی متحد از اپوزیسیون ایرانی با گفتمانی مشترک در یک پلتفرمی دموکراتیک می‌تواند در رسیدن جامعه‌ی ایران به آزادی کمک کند زیرا قدرتی که در اتحاد موجود است در تنهایی نیست و این اتحاد اپوزیسیون نه تنها در داخل ایران بلکه رویکرد کشورهای دیگر را در رابطه با حل مسئله‌ی ایران تغییر خواهد داد و از این اتحاد بعنوان آلت‌رناتیو جمهوری اسلامی استفاده خواهند کرد.

ارکانهای اساسی در هر کشوری محسوب و زیربنای و شاخص اصلی رشد و قدرت یک دولت به سطح توانگری این نظام در جوامع بین‌المللی بستگی دارد که میزان پایداری سیاستهای یک رژیم و بقای یک دولت در اصل به ریشه‌ی این نظام برمی‌گردد به صورتی که می‌توان گفت که فروپاشی اقتصادی یک کشور فروپاشی یک نظام سیاسی را در پی خواهد داشت. زیرا بقای هر دولتی به پایه‌های اقتصادی بر می‌گردد. خوشبختانه رژیم در این باره هم با دلار ۶۰ هزار تومانی در بازار در آستانه‌ی فروپاشی قرار گرفته است. اما نکته‌ی آخر اینجاست که مهمترین گام در جهت پایان بخشیدن

از هر فرصتی برای مبارزه و سقوط استعمارگران سرزمینشان استفاده کرده‌اند و خواهد کرد. و باید گفت که خوشبختانه جامعه‌ی ایران هم مانند ۴۴ سال گذشته نیست که عکس خمینی را در ماه ببینند بلکه جامعه‌ی آگاه و هشیارهستند که برای رسیدن به مطالبات خود در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و آزاد در تلاش هست. مشروعیت رژیم در جوامع بین‌المللی، با نگاهی به تاریخ ننگین جمهوری اسلامی و کارنامه‌ی سیاه وی در آن سوی مرزها می‌توان دریافت که رژیم در این باره هم به خط آخر رسیده است و هم‌پیمانی و همکاری بعضی از دولتها هم در جهت حفظ منافع خود با ایران بوده است. اما رویکرد و رفتار این رژیم از زمان شروع جنگ حماس با اسرائیل تا الان و حمله‌ی تروریستی سپاه پاسداران به اقلیم کوردستان و منافع آمریکا در منطقه و کشته شدن سه نفر از شهروندان آمریکا در اردن، خشم دولت آمریکا و متحدانش را در منطقه برانگیخته است که فوران کردن این خشم دامنگیر رژیم می‌شود و دیر یا زود رژیم را به لبه‌ی پرتگاه خواهد برد. مسئله‌ی دیگر استقلال مالی است، نظام اقتصادی یکی از مهمترین

دومی در جوامع بین‌المللی، مشروعیت و مقبولیت یک نظام در بین اقشار مختلف جامعه از طریق نهادها و طبقات مختلف جامعه و از راه انتخابات آزاد و دموکراتیک شکل می‌گیرد. شرعیتی که جمهوری اسلامی از آن برخوردار نیست و از تشکیل یک فراندوم آزاد و دموکراتیک هراس دارد. زیرا برای مقامات رژیم عیان است که هیچ پایگاه اجتماعی بین اقشار مختلف جامعه ندارد و تنها با توسل به سرکوب وحشیانه‌ی خود توانسته در قدرت بماند اما باید گفت که این وضعیت تا سر پایدار نخواهد بود بلکه تنها برای یک مدت زمانی محدود می‌تواند نفسی تازه به رژیم در ماندن در قدرت ببخشد چون تاریخ ثابت کرده که هیچ نیروی نظامی در جهان نمی‌تواند اراده‌ی آهنین یک ملت را برای رسیدن به آزادی بشکند. که تلاشهای مردم آلمان برای تخریب دیوار برلین و جلوگیری از تقسیم ناعادلانه‌ی کشورشان نمونه‌ی بارزی در این مورد خواهد بود یا تلاشهای بی‌وقفه‌ی مردم هر چهاربخش کوردستان برای رسیدن به مطالبات خود نمونه‌ی دیگر از سرشت آزادیخواهی مردمان مبارز است که امروز برای ما به ارث مانده است تاریخ ثابت کرده که جامعه‌ی پویای کوردستان

همیشه برای تمام مردم آزادیخواه ایران بخصوص کوردستان جایی سوال بوده و هست که راه پایان دادن به جمهوری اسلامی چیست؟ سوالی که جواب آن بسیار دشوار به نظر می‌رسد اما دراصل باید گفت که جواب دادن به این سوال بسیار آسان است، چرا که همه‌ی ما می‌دانیم که هر قدرتی در جهان تنها در یک محدوده‌ی زمانی می‌تواند در قدرت بماند یعنی قدرت و اداره‌ی امور در تاریخ بشریت امری مطلق نیست، بلکه متغییر است. بطوری که می‌توان گفت که سقوط دولتها و استقرار دولتی نوین امری طبیعی است که در طول تاریخ، ما شاهد این تحولات سیاسی در تمام جوامع بین‌المللی بوده‌ایم. برای پاسخگویی به این سوال که راه پایان دادن به نظام جمهوری اسلامی چیست؟ از اینجا شروع می‌کنم که هر نظامی در جهان برای ماندن در قدرت نیازمند به مشروعیت سیاسی و استقلال مالی خواهد بود این شرعیت به دو دسته تقسیم می‌شود یکی مشروعیت و مقبولیت در داخل کشور



شهرام صبحانی

## کودکان استثنایی در ایران قربانی بی مسئولیتی سران رژیم

قبل از خدا حافظی

آموزان دارای مشکلات خاص را در کنار دانش آموزانی قرار می‌دهد که حق تحصیل آن تضرع شده و از لحاظ روانی نیز بیشتر سرکوب می‌شوند.

وزارت آموزش و پرورش برای ادامه تحصیل این افراد منابع مالی و معنوی خاصی را اختصاص نمی‌دهد و آنچه برای دانش آموزان وجود دارد این است که آنان باید تن به آموزشی دهند که در لفافه سرکوب و سرزنش از سوی همکلاسی‌هایشان قرار گرفته است.

هیچ کدام از مسئولان وزارت آموزش و پرورش در ایران غمی و همی برای دانش آموزان استثنایی به صورت جدی ندارند چرا که دانش آموزان عادی هم اکنون به گروههای بیسواد و ترک تحصیل شده می‌پیوندند در همان حال سران رژیم در صدد هستند تا پایان سال جاری حیات طیبه را شکل دهند. که حتی خیال بافی هم نیست بلکه مریضی روانی است که سران رژیم ایران به آن دل خوش کرده‌اند.

۲۲۴۰ نفر هم در مدارس خاص حضور دارند.

در حال حاضر حدود ۲۷۴ نفر دانش آموز اوتیسم در مدارس عادی در حال تحصیل هستند و حدود ۲۴۶۱ نفر هم در مدارس خاص درس می‌خوانند که آمارها نشان می‌دهد در مورد دانش آموزان اتیسم، جمعیت بیشتری از آنها در مدارس خاص تحصیل می‌کنند. همچنین دانش آموزان مشکلات ویژه یادگیری هم حدود ۴۲ هزار نفر ۷۹۸ نفر هستند که البته رقمش متغیر است و با تشخیص‌های جدید تغییر می‌کند.

این آمارها نشان از این واقعیت دارد که دانش آموزان دارای مشکلات خاص یا همان استثنایی مورد تفکیک قرار نگرفته‌اند و بخش عظیمی از این دانش آموزان در مدارس عادی مشغول تحصیل هستند. طبق قوانین آموزشی آموزش این دانش آموزان باید به طور خاص و از سوی معلمان خاص آموزش داده شوند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران در مدارس عادی بدون در نظر گرفتن هر شرایط ذهنی و روانی دانش

به صورت تلفیقی\_فراگیر تحصیل می‌کنند. ۴ هزار و ۸۹۷ نفر دانش آموز آسیب شنوایی در مدارس خاص درس می‌خوانند. این یعنی تقریباً بیش از دو برابر بچه‌های گروه آسیب ناشنوا که در مدارس خاص استثنایی تحصیل می‌کنند، در مدارس عادی از این گروه دانش آموزان وجود دارد و رویکرد غالب در گروه آسیب شنوایی هم همین رویکرد فراگیر است.

تعداد دانش آموزان آسیب جسمی\_حرکتی؛ در گروه جسمی\_حرکتی ۶ هزار و ۵۶۲ دانش آموز به صورت ترکیب تلفیقی\_فراگیر در مدارس عادی تحصیل می‌کنند که در مدارس خاص حدود ۱۸۳۶ نفر هستند بنابراین در این گروه هم جمعیت دانش آموزان آسیب جسمی\_حرکتی درحال تحصیل در مدارس عادی، حدود چهارپنج برابر همین گروه در مدارس استثنایی است.

در گروه دانش آموزان دارای آسیب دید و بینایی حدود ۴۸۱۵ نفر دانش آموز هست که به شکل فراگیر در مدارس عادی تحصیل می‌کنند و

کودکان استثنایی یا دانش آموزان استثنایی به همه آن دانش آموزانی تعلق می‌گیرد که حتی لوچی چشم یا مشکل نابغه‌های احمق را نیز شامل می‌شود.

طبق آمارهایی که رژیم ایران منتشر نموده است در این کشور بیش از ۱۵۰ هزار دانش آموز استثنایی وجود دارد که این تعداد دانش آموز در ۱۵۶۰ هزار مدرسه در حال تحصیل هستند. این دانش آموزان در گروه‌های مختلف ناشنوا، نابینا و اختلالات یادگیری و غیره جای دارند.

اما آماری دیگر وجود دارد که می‌گوید حدود ۱۱۵ هزار مدرسه‌ای که در سطح ایران وجود دارند، تنها حدود ۲۰ هزار مدرسه وجود دارد که شرایط لازم و حداقلی برای بچه‌های استثنایی را دارند.

طبق آمارها تعداد دانش آموز استثنایی که در حال حاضر در مدارس عادی درس می‌خوانند به این ترتیب است که در گروه آسیب شنوایی، حدود ۱۰ هزار و ۲۰۰ دانش آموز وجود دارد که در مدارس عادی

آموزش و پرورش در دیدگاه کلی این است که تنها و فقط متعلق به کودکان و کسانی است که

از لحاظ جسمی سالم هستند. اما بخشی عظیمی از آموزش و پرورش درگیر موضوعی مهم به نام آموزش و پرورش کودکان استثنایی است. طبق قوانین آموزشی و حقوق بشری آموزش رایگان تا ۱۸ سالگی حق هر فردی می‌باشد و این قانون هر کودکی تا سن ۱۸ سالگی را دربر خواهد گرفت.

در جغرافیای تحت حاکمیت رژیم ایران آموزش و پرورش که دارد روی ریل تباهی می‌رود کودکان استثنایی بیش از سایرین مورد بی لطفی قرار گرفته‌اند. در دیدگاه عمومی استثنایی به کسانی اطلاق می‌گردد که آنان دسته‌ای از کسانی بوده که دارای معلولیت جسمی شدید هستند. در تعریف کلی فلج هستند. اما واقعیت این نیست.



جمال رسول دنخه